

سازمانده کمونیست ۱

سردبیر: اسد گلچینی

www.hekmatist.com
sazemande@yahoo.com

آبان ۱۳۸۳ - نوامبر ۲۰۰۴

شما فکر میکنید اگر ما ۳ میلیون نفر در ایران سازمان داده باشیم، آیا میتوانیم قدرت را بگیریم؟
من میگویم میگیریم.

منصور حکمت با نشریه دیدار



مطالب این شماره

اسد گلچینی
منصور حکمت
ساسان سماوات
ایرج فرزاد
علی راستین
خالد حاج محمدی
مهران عظیمی

چرا سازمانده کمونیست؟
۲ مصاحبه
فعالیت اجتماعی از خصوصیات کمونیستهاست
فیلسوفان حجره های کارگر پناهی
دانشگاه و موانع کار ما
محاکمه کارگران محکوم است
از میان وبلاگ ها

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

چرا "سازمانده کمونیست"؟



اسد گلچینی

وضعیت بحرانی در ایران همچنان نیازمند حضور حزب کمونیستی و قدرتمند در صحنه سیاست ایران است. منصور حکمت و حزبش پاسخ معضل جامعه و این نیاز بود. هر نوع تغییری در اوضاع بین المللی و یا اختناق و استبداد ناشی از فرجه هایی که برای رژیم ایجاد میکنند و یا هر هدفی که از نظر دولت ها و احزاب اپوزیسیون بورژوازی دنبال میشود، یا لطمه خوردن کمونیسم کارگری، هر چند علامت های منفی و بازدارنده در دنبال کردن خواست ما و مردم است، منتها نمیتواند تاثیری بر این خواست پایه ای، که سرنگون کردن رژیم است بگذارد. خواست و مطالبه و جنبش مردم پابرجاست. بقول منصور حکمت جامعه در پله آخر ایستاده است و این رژیم بنا به بن بست هایی که در همه زمینه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دارد رفتی است.

این وظیفه ای است بر دوش حکمتیست ها که جامعه را دارای حزب توده ای، انقلابی و قدرتمندی کنند که بدون قید و شرط همچون، برای کسب قدرت سیاسی بجنگد و جامعه را از این پیچ به دنیایی برابر و انسانی ببرد. امر سازمان دادن این مبارزه، جنبش کمونیستی کارگری و قرار گرفتن آن و رهبرانش در راس مبارزه برای آزادی و برابری و سوسیالیسم امر ماست، سازمانده کمونیست میکوشد در این راه حضور داشته باشد.

ایده انتشار چنین نشریه ای و

پاسخ به چنین نیازی بویژه متهاست که از طرف کورش مدرسی عزیز طرح شده بود. برای من و تعداد دیگری از رفقا هم ضرورت داشتن چنین ابزاری که به همه بحثها و مطالب و معضلاتی که در رابطه با فعالین و سازمانده های کمونیست در داخل پیرداز مطرح و کاملاً احساس میشود. تاخیر زیادی هم در این کار شد و با پوزش از همه رفقای که در این مدت سراغ نشریه را میگرفتند، بالاخره سازمانده کمونیست هم متولد شد و شروع کردیم!

در ضمن از نظر من همه وسایل ارتباطی ما، اعم از نشریات، رادیو، تلویزیون و سایت ها بطور قطع امکاناتی است که هر فعال کمونیست و هر انسان مبارزی که تصمیم به تغییر محیط اجتماعی خود بگیرد و میخواهد مبارزه ای کمونیستی داشته باشد، میتواند خود را در آن سهیم و شریک کند و پاسخ بسیاری سوالاتش را در آنجا پیدا کند، برای یک جستجوگر انقلابی و کسی که همراه ما، تصمیم به دگرگون کردن این جهان وارونه دارد بویژه اینکه منصور حکمت و آثار او همه پاسخ هاست.

همچنین آثار و ادبیات و تجارب رهبران حزب اعم از رهبری حزب که در خارج مستقر است و رفقای رهبری حزب در داخل کشور، اسناد مهم و تعیین کننده در تفهیم و درک و نحوه پراتیک کردن کمونیسم است، بیان گویا و روشن و دقیق حکمت است. اما با

وجود همه اینها وجود نشریه ای که از نزدیک تر بتواند به مسایل متعدد فعالین و سازمانده های کمونیست بپردازد خالی است. جای نشریه ای که بتواند تخصصی تر موانع پیشا رو این رهبران و فعالین را مورد بررسی قرار دهد و تلاش کند به آنها پاسخ بدهد و بکوشد راه را باز کند خالی است.

نشریه سازمانده کمونیست در نظر دارد به نیروی حکمتیست ها بیفزاید تا تاخیری که در سازماندهی انقلاب کمونیستی پیش آمده را سرعت بخشد و سهمی در این راه ایفا کند و بدیهی است که باید امر دخالت کری ما در این امر را تسریع و در هر گام تدقیق کند. برای این کار این نشریه باید به قلب و زبان رهبران کمونیست در رهبری حزب و در داخل کشور دست بیابد و پاسخ آنها را برای همه موانع و مسایل پیشا رو در جنبش کمونیسم کارگری جویا شود.

این نشریه میکوشد تریبون همه فعالین کمونیستی باشد که سوسیالیسم و امر آزادی و برابری، همین امروز، فلسفه زندگی و مبارزه شان است و میخواهند نسل امروزی و جامعه امروزی را متحول کنند، نسلی و کمونیستهایی که علاقه زیادی به فعالیت برای نسل های بعدی ندارند! و میخواهند به انتظار در زدن انقلاب نشینند! و نه تنها هیچ علاقه ای به کشتادن کارگران و مردم و جوانان بندهال "هخا" ها و هر جک و جاتور

دیگری ندارند، بلکه شدیداً دشمن این پوپولیسم و بشدت عاشق قدرتمند شدن صف مستقل کمونیستهای کارگری و قدرتمند شدن جنبش و حزب خودشان و تسخیر دولت هستند. سازماندهی این مبارزات کار ماست. سازماندهی مردم برای سرنگون کردن رژیم و گرفتن قدرت از طرف حزب امر فوری ماست.

امر این نشریه این است که در چگونگی این فعالیتها راه و روش ها، سنت و سیاست های کمونیسم کارگری را تبلیغ کند و همه رهبران و فعالین کمونیست را در اتخاذ آنها شریک کند. بطور خلاصه ما در دو عرصه مهم و اساسی را دنبال میکنیم:

۱_ وارد شدن در همه بحث های فکری و نظری پیشا رو و مانع در سازماندهی و فعالیت های سیاسی و

اجتماعی فعالین و رهبران مبارزه در عرصه ها و میدانهای مختلف، وارد شدن در این مباحثات و پاسخ به آنها از طرف حکمت و حکمتیستها و ۲_ شناختن، تجزیه و تحلیل کردن و پیش کشیدن مشکلات، موانع، فعالیت های بازدارنده و غیر اجتماعی و بحث در مورد آنها و تلاش در مسلح کردن سازمانده های کمونیست به راه و روش و سنتهای کمونیسم کارگری و در دسترس قرار دادن بحث و اظهار نظرهای رهبران حزب در همه زمینه های مربوط به این مسایل

تلاش شد که اولین شماره نشریه این اهداف را در خود منعکس کند و تصویر دقیق تری از آنچه دنبال

میکنیم را داده باشیم همه رفقای که در این شماره نوشته اند هر کدام پاسخ به نیازهای اساسی نشریه است و بویژه رفقای داخل کشور هر کدام از زاویه فعالیت هایی که خود درگیرند و یا در جریان هستند مسایل را طرح کرده اند. همین جا از همه رفقای عزیزی که در این شماره سراغشان رفته و نشریه را راه انداختند تشکر می‌کنم.

به این ترتیب سازمانده کمونیست می‌خواهد و میکوشد که به بسیاری از کارگران کمونیست، زنان و جوانان رهبر و فعال مرتبط شود. به همه رهبران و فعالین کارگری که تجاربی دارند متکی شود، از فعالین اعتصاب معنچیان انگلیس و مدافعان پرشور آنها تار رهبران اعتراض در معادن خاتون آباد، چیت بهشهر و کارگاه های مرگ در گوشه و کنار ایران تا ایران خودرو و ماشین سازیها، برق، پتروشیمی و نفت و بسیاری تجارب دیگر از طبقه کارگر جهانی، و همچنین پرداختن به همه عرصه های نبرد که کمونیستها و سازمانده ها و رهبران کمونیست به آن مشغول بوده اند. این تجارب و فعالیتها میتواند در این نشریه منعکس شود تا کارهای کمونیست و شبکه های کونیستی شان را از این طرق به هم و با کارها و تجارب بسیار ارزشمندی که هست آشنا کند و با معضلات و موانع پیشارو هم آشنا شود.

در این میان این نشریه میکوشد توجه ویژه تری هم به فعالین جوان داشته باشد که امر مبارزه و فعالیت مشترک را شروع میکنند و معمولاً سوالات زیادی هم دارند. مسایل زیادی هست که این رفقا هم باید بدانند و با آنها آشنا شوند. از اینکه چگونه مبارزینی را که میشناسند و با هم هستند را سازمانده دهند و نقشه کارشان معلوم

باشد تار رهبری هر حرکتی بر علیه رژیم و برای آزادی و برابری و سرنگون کردنش همه اینها میتواند مورد بحث قرار بگیرد و به سوالاتی که در این زمینه ها هست پاسخ داده شود، فعالین کمونیست با تجربه به بحث در مورد اینها میپردازند، سوالات را پاسخ میدهند، بررسی و تجزیه و تحلیل و نقد میکنند و سیاستها را توضیح میدهند و در هر زمینه ای که مربوط به سازمان دادن و متشکل کردن و متحد کردن است میپردازند. این کاری است که معمولاً در کمیته تشکیلات کل کشور و رفقای با تجربه ای که آنجا هستند مربوط است و این نشریه تماماً میتواند در اختیار این کمیته باشد و به ابزار مهمی برای آن تبدیل شود.

نکات و سوالات زیادی مطرح هستند و یا ما به آنها باید بپردازیم که تعدادی را اینجا ردیف می‌کنم و قطعاً موارد مهم دیگری هم هستند که باید اضافه شوند

از جمله موضوعات و مسایلی که معمولاً مطرحند و باید به آنها پرداخت اینها هستند:

حزب ما چگونه قدرتمند میشود، چگونه قدرت را میتواند بگیرد، چگونه آنرا میتواند حفظ کند، قانع کردن دیگران به همراه شدن با ما چگونه، داده های اجتماع برای سازمانیابی چیست، روش و سنت های ما کدام ها هستند، سازمان دادن اعتراض در کارگاه، کارخانه، مدرسه، دانشگاه و محله چگونه، گرایشهای فکری و طرفداران مکتب چه میگویند و چکار میکنند، ناسیونالیسم را چگونه باید پس زد، یک فعال کمونیست چه میگوید و در مورد مسایل و پدیده های مختلف چه نظری دارد، انقلاب کمونیستی چگونه ممکن است و کار چه کسی است، چگونه میتوان به یک انقلابی و مورد اعتماد و محبوب در محل و محل کار و زندگی تبدیل شد، هم جنبشی هایمان را چگونه میتوانیم و ضروری است سازمان بدهیم، سازماندهی رساندن نشریات به دیگران و اوراق تبلیغی چگونه و در چه ابعادی، رساندن و آشنا کردن دیگران به ادبیات حزب، سازمان دادن

هر کس به کاری که قادر و مایل به آن است، سازماندهی منفصل در تشکیلات حزب تا کی، کار علنی یک کمونیست در شرایط اختناق چگونه است، در شرایط باز شدن فضا و شکستن اختناق چگونه باید فعالیت کرد، رهبران کمونیست در جامعه رهبران حزیند، کمونیستهای رهبر کار در محل و عرصه های مختلف از دانشگاه و کارخانه تا تشکل های غیر دولتی، جنبش مجمع عمومی چیست، تشکل های توده ای طبقه کارگری، کار در میان نیروهای نظمی، چه اشکالی از سازمان و تشکل مناسب است و تشکل چه ملزوماتی باید داشته باشد، حزب را شناساندن، چرا آرم حزب را همه جا معرفی کنیم، آثار منصور حکمت را تبلیغ و پخش کردن، چگونه میتوان رهبر شد، چگونه سازماندهی میتوان کرد، چگونه جمع های فعالین کمونیست را سازمان میدهم، این جمع و محافل چگونه با هم در ارتباط باشند، در هر مبارزه ای، هر حرکتی و اعتراضی چه اهدافی را باید دنبال کنیم، گرایشهای دیگر و سنت و روشهای فعالیتی آنها، ضرورت عبور از کار محفلی، سازماندهی مناسب ها، کمونیسم کارگری در کردستان و رهبران آن، تجارب و فعالیتهای اجتماعی کمونیستها در کردستان، فعالیت مسلحانه حزب در کردستان و نقشه ها، چه حساسیت ها و چه مشکلات امنیتی ممکن است سر راه باشد، پلیس سیاسی رژیم به چه چیزی مشغول است، منصور حکمت در مورد فعالیت کمونیستی و سازماندهی و سازمانگری چه میگوید، دیگران چه میگویند و نظر ما چیست، .. و بسیاری نکات و موضوعات دیگر میتواند مورد کنکاش و بحث این رفقا باشد و نشریه هم در جریان کارش و به نسبت نیازمندهای سازمانده های کمونیست به این مسایل و موارد مشابه و یا هر مسایل مهم دیگری که طرح میشود بپردازد. اینها در عین حال بخش مهمی از انتقال تجارب و بررسی موضوعات و پاسخ به گیر و گرفتهایی را هم در بر میگیرد که در جریان فعالیت های مختلف پیش می آید و بطور قطع در انسجام و اتحاد جنبش کمونیسم

کارگری موثر میباشد.

بنابر این سازمانده کمونیست می‌خواهد و بنظر من میتواند ابزاری در دست رهبران کمونیست و فعالین و سازمانده ها در همه سطوح و در همه عرصه ها باشد. این نشریه میتواند در کنار دیگر نشریات حزب بطور ویژه تر نشریه فعالین کمونیستی باشد که فکر میکنند میتوانند با طرح سوالات و تجاربی که دارند و یا با طرح موانع پیشارویشان و یا طرح اثباتی بحثهایشان، به خود و همه فعالین دست اندرکاران مبارزه کمونیستی یاری برسانند.

در پایان مهمترین مساله از نظر من این است که رفقای کمونیست و بویژه رهبران در میان کارگران، جوانان، زنان، معلمان و در هر جا که هستند، در کارخانه و دانشگاه و محله و شهر و روستا، این نشریه را مال خودشان بدانند و از نظر من یک شاخص موفق شدن این نشریه طرح مشغله ها و مسایل و نظرات این رفقا است.

پس لطفاً برای سازمانده کمونیست بنویسید سازمانده کمونیست را به دوستان و آشنایان و همه مبارزین و فعالین کمونیست، رهبران و همه کارگران کمونیست و جوانان زن و مرد فعال و رزمنده که میشناسید برسانید. نشریه را به این رفقا معرفی کنید و آدرس ای مسل و سایت را به دیگران بدهید. هر اندازه انتقال بحث و تجارب و نظرات شما فعالین کمونیست، هر چند بنظر شما کوچک هم باشد را با ما طرح کنید، سوالات و تجارب و بحثهایی که در زمینه فعالیتهای مختلف دارید برای ما بفرستید. بطور قطع بیان هر فعالیتی و در معرض دیگر دست اندر کاران قرار دادن مفید خواهد بود، آدرس های ای میل خود و این دوستان را برای ما بفرستید تا نشریه را برایتان بفرستیم.



روی و حاشیه نشیناتی که با شعر
و ورد خواندن می‌خواهند
حضور داشته باشند.
کمونیست‌های کارگری توانستند
حکمت را از زیر این آوار در
بیاورند و بعنوان حزبی که
می‌خواهد سرعت نه تنها به مکانی
که کمونیسم کارگری در صحنه
سیاست در ایران
داشت باز گردد بلکه به معضلات و

استراتژی حکمت پایه ریزی شده
بود و حاضر شدند که آنرا دور بزنند!
مطالعه منصور حکمت و آثار او
بوژه در زمینه شناخت مهمترین
خصوصیات حزب کمونیستی برای
کمونیست امروزی که شاهد این
جدایی در صفوف کمونیست‌های
کارگری شد حیاتی است، کمونیسمی
که قرار بود در حاشیه نباشد و
خوشبختانه بسیاری را با خود همراه
کرده است. از نظر منصور حکمت و

چند نکته قبل از خواندن مصاحبه
های منصور حکمت:
من فکر میکنم در شرایطی که "ما"
به پرچم دار کمونیسم در ایران تبدیل
شده بولیم" و در شرایطی که "با"
سازمندان چند میلیون میتوانستیم
قدرت را بگیریم" این پرچم و این
سازمانگری و دخالتگری حکمتی با
انشعاب در حکاکا دچار وقفه شد به
آن ضربه واد شد و متأسفانه ضعیف
شد.

ما به پرچمدار کمونیسم در ایران امروز تبدیل شده ایم

نگذشته بود و هجوم نظری و
سیاسی سرمایه داری جهانی به
اندیشه سوسیالیستی و آرمانهای
آزادیخواهانه بشر سیمای سیاسی
جهان را ترسیم میکرد، در جریان
اختلافات درونی حزب کمونیست
ایران در دوره جنگ خلیج شما اعلام
کردید که از آن حزب جدا میشوید و
حزب دیگری درست میکنید، حزب
کمونیست کارگری ایران محصول
این تصمیم بود. امروز پس از یک
دهه ارزیابی شما از این تصمیم و
جایگاه حزب چیست؟

منصور حکمت: صحت این
تصمیم اکنون دیگر باید برای همه
عیان باشد. اعلام جدایی من از حزب
کمونیست ایران برای تشکیل حزب

کمونیست کارگری و بعد پیوستن
اکثریت رهبران و کادرها و فعالین آن
به حزب جدید، همانطور که
همانموقع در مقطع جدایی گفتم، از
نظر من یک تصفیه مثبت بود. ایجاد
یک حزب جدید یک راه سیاسی
اصولی و واقعبینانه برای تصفیه
حزب قدیم بود. بجای تصفیه
تشکیلاتی، ما همفکران خود را که

اکثریت آن سازمان بودند به حزب
نوینی بردیم آن روزها برخی به ما
خرده می‌گرفتند که شما که در حزب
کمونیست ایران اکثریت دارید چرا
سیاست خود را در همان حزب دنبال
نمیکنید. تحلیل ما این بود که حزب
کمونیست ایران ائتلافی از جنبشها و
گرایشات اجتماعی گوناگونی است که
کمونیسم کارگری فقط یکی از
آنهاست. گرایشات اجتماعی دیگر را
نمیتوان با تصمیمات تشکیلاتی و

جدال اساسی بر سر قدرت و سرنوشت جامعه است و
حزبی که در صحنه جدال قدرت و صفبندی اجتماعی در
مقابل احزاب جنبشهای طبقات دارا حضور نداشته باشد، تا
چه رسد به اینکه اصولاً معتقد نباشد باید حضور داشته
باشد، نه کارگری است و نه کمونیستی است. درک این
حقیقت ابتدایی مارکسیستی و مقابل قرار دادن آن با تلقی
های سنتی چپی که مرغ عزا و عروسی در تاریخ معاصر
پوده و به حاشیه ای بودن عادت کرده و اکنون دیگر
افتخار هم میکند، یک تحول مهم در کار حزب ما ایجاد
کرده است.

موانع پیشروی پیشروی هم پردازد.
به این اعتبار برای کمونیست‌های
کارگری عبور از حکاکا هم یک
ضرورت شده است. حزب
حکمتیست ها ابزار مناسب
دخالتگری کمونیستی است به آن
بپیوندید.
اسد گلچینی

مصاحبه بمناسبت دهمین سالگرد تشکیل حزب

فاتح بهرامی: ۳۰ نوامبر امسال
دهمین سالگرد تشکیل حزب است.
دهسال پیش، در شرایطی که از
فروپاشی بلوک شرق مدت زیادی

حزبش بدیهي این بود که دولت
مهمترین اهرم تغییر جامعه است و
اگر حزبی به آن دست نبرد نه
کارگری است و نه کمونیستی و این
همان بحث معروف منصور حکمت
تحت عنوان حزب و قدرت سیاسی
بود که باید گفت بدون تردید ارتقا و
تثبیت انقلاب بلشویکی به رهبری
لنین و تکامل تنوری مارکسیستی
دولت بود.

مصاحبه های پایین را با تصور حمید
تقوایی و دوستانتش مقایسه کنید
ببینید از یک طرف بر سر حزب و
حزب سیاسی و از طرف دیگر بر
سر تنوری حزب و قدرت سیاسی چه
آوردند و چگونه اینها جایش را به
انقلاب و شورا و... میشود که چاره

ای جز در انتظار نشستن و دنباله

و درست در شرایطی که حزب
کمونیستی کارگری مطرح و قابل
توجه صحنه سیاست نو نصف
میشود و امید هایی که به این حزب
و برنامه و فعالیت هایش برای
سرنوشتی رژیم بسته شده بود مورد
تردید قرار می‌گیرد، خیلی مشکل
بنظر میرسد و یا بعضاً کاری بیهوده
ای بنظر میرسد که باز هم بحث از
ایجاد حزبی با استراتژی و برنامه و
اساس سیاست هایی که منصور
حکمت ایجاد کرده بود زده شود.
وقتی بحث از قدرتمند کردن حزب و
سازمندان میشود و شق شدن
حزب را مبینی ظاهراً باز هم بحث از
جمع کردن کمونیست‌های کارگری و
سازمندان و رهبری کردن و تبدیل
شدن به حزبی قدرتمند در صحنه
سیاست ایران مشکل و پر مشقت
بنظر میرسد. اینها واقعی است، اما
اگر کار کمونیستی ما پا بر جا است و
بحران انقلابی در جامعه پاسخ ما را
می طلبد تردیدی نباید کرد که پاسخ
حکمت است. پرچم و اسلحه حکمت
آقدر روشن و قابل دفاع است که ما
را در برابر این مشکلات سر بلند نگاه
میدارد و امیدوار میکند آنرا باید بکار
گرفت. مراجعه به منصور حکمت و
درک و برداشت درست از کمونیسم
اجتماعی و دخالتگر در جامعه از
طریق قدرتمند شدن و گرفتن قدرت
سیاسی از مهمترین مبانی فکری و
سیاسی و فعالیتی ماست. چیزی که
بنظر من برای همه کمونیست‌های
است بکار گیری مستقیم حکمت
است.

منصور حکمت در این دو مصاحبه
زیر دقیقاً بر تمایز ما و نقطه قدرت ما
تاکید دارد، چیزی که حمید تقوایی و

دوستانتش نه آن را فهمیدند و نه
نیازمند حزبی بودند که برای تحقق

ما می توانیم سه میلیون نفر را بسیج کنیم و قدرت را بدست بگیریم

موازین و اصول سیاسی و عملی ای دارد که بر یک روایت متفاوت از کمونیسم بنا شده است. روایتی که در انقلاب ۵۷ مطرح کردیم و تمام تاریخ زندگی سیاسی بسیاری از ما در این دو دهه، تلاش برای تبدیل کردن این مارکسیسم به یک نیروی قوی و معتبر سیاسی بوده است.

در این دهسال سیمای فکری و سیاسی و عملی حزب کمونیست کارگری بسیار تنقیق شده است. موافق و مخالف ما میتوانند به روشنی جایگاه سیاسی ما را در صحنه سیاسی ایران تعریف کنند. ما به پرچمدار کمونیسم و آلترناتیو کمونیستی در ایران امروز تبدیل شده ایم. مردم ایران کمونیسم را با حزب کمونیست کارگری تداعی میکنند.

یک گام مهم در مسیری که ما طی کرده ایم، بحث های مربوط به "حزب و قدرت سیاسی" و "حزب و جامعه" بوده است. چپ های کارگر-دوست ایران سنتا حزب کمونیستی را حزبی تعریف کرده اند که برای کارگران و برای دفاع از منافع کارگران ساخته میشود. معمولاً کارگرگرایی در این چپ سنتی با کارگرنوازی و خوش و بش محفلی با کارگران معنی شده است. اما در کمونیسم ما حزب کمونیستی حزبی است که طبقه کارگر برای نجات جامعه میسازد.

حزبی که میخواهد در جدال بر سر قدرت سیاسی که کلید دست بردن به بنیاد اقتصادی جامعه است، طبقه کارگر و راه حل طبقه کارگر برای بشریت را نمایندگی کند. جدال اساسی بر سر قدرت و سرنوشت جامعه است و حزبی که در صحنه جدال قدرت و صفندی اجتماعی در مقابل احزاب جنبشهای طبقات دارا حضور نداشته باشد، تا چه رسد به اینکه اصولاً معتقد نباشد باید حضور داشته باشد، نه کارگری است و نه کمونیستی است. درک این حقیقت ابتدایی مارکسیستی و مقابل قرار دادن آن با تلقی های سنتی چپی که مرغ عزا و عروسی در تاریخ

"مدیریت صحیح" به پیاده کردن سیاستهای وادار کرد که خلاف منافع خود میبینند. وقتی قطب سرمایه داری در شوروی آغاز به فرو ریختن کرد، مارکسیسم خواه نا خواه در سطح جهانی زیر فشار قرار گرفت و نفوذ و اعتبار خود در میان ناراضیان و جنبشهای سیاسی مختلف را از دست داد. "از مد افتاد". گرایشات غیر مارکسیستی در حزب کمونیست ایران هم همراه این پدیده جهانی بی افق و پاسیو شدند و به یک وزنه به پای حزب بدل شدند. وقتی در جنگ آمریکا با عراق، ناسیونالیستهای کرد در سلیمانیه و اربیل "بولت" تشکیل دادند، ناسیونالیسم کرد در درون حزب کمونیست ایران هم به فکر "انقلاب علیه کمونیسم" در حزب کمونیست ایران افتاد. برای ما ماندن در آن حزب و نگاهداشتن موازنه و مدیریت کردن میان این گرایشات که دیگر به نقطه عطفهای تاریخی ای در حیات خود رسیده بودند، امری عیب بود. ما یک حزب کمونیست کارگری میخواستیم که درست در آن شرایط حد ضد کمونیستی پرچم کمونیسم را بر افراشته تر کند و به مصاف های جدیدی که در مقابل کمونیسم قرار میگرفت با اشتها و با حرارات پا بگذارد. اینکار در آن حزب انتلافی ممکن نبود. جدایی باید صورت میگرفت. روش ما یک تصفیه مثبت بود. نیروی خود را بیرون کشیدیم و بدون دغدغه سر و کله زدن با طرفداران باتک جهانی و فوکویاما و طالبانی یک حزب سیاسی جدید با یک برنامه کمونیستی تعریف شده ساختیم. یادآوری میکنم که اسناد و مقالات متعدد مربوط به جدایی ما در دهسال قبل و تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران وسیعاً منتشر شده و من خواندن آنها را به همه علاقمندان تاریخ کمونیسم در ایران توصیه میکنم.

اکنون یک مسیر دهساله طی شده است. اکنون هرکس میتواند ببیند که راههایی که ما و گرایشات دیگر در آن حزب قیام رفته ایم چقدر با هم متفاوت است. حزب کمونیست کارگری اکنون بینش و روش و

هستند. مسئله این است که اگر ما بخواهیم این برنامه را به مردم تحمیل بکنیم، خب ناگزیر می شویم دستگاه این تحمیل را هم به وجود بیآوریم: یعنی پلیس سیاسی.

حکمت: چرا و اژه تحمیل را بکار می برید؟

نویدی: اگر بنا باشد آن مردم انتخاب بکنند و از طریق انتخاب آنها شما قدرت را بدست بگیرید....

حکمت: البته اینطوری کسی سرکار نمی آید. ولی شما سواتان را بکنید.

نویدی: در غیر این صورت، یعنی اگر از طریق انتخابات مردم نباشد، همان الگویی خواهد شد که در سوسیالیسم واقعا موجود سابق پیش آمد، در جاهانی قرآن را ممنوع کردند. اما، بازار سیاه پیدا کرد.

حکمت: البته یک عده ای هم، یک نسلی از آنها به دنیا آمدند، قرآن را نشناختند و از دنیا رفتند، یعنی بالاخره، یک چند میلیون نفری هم از شرش خلاص شده بودند دیگر. بگذارید من طور دیگری بگویم: ما دقیقاً می خواهیم مردم ما را انتخاب بکنند. به همین خاطر است که ما الان داریم می گوئیم که اگر سرکار بیانیم آزادی زن و مرد را فوراً اعلام می کنیم، لغو مجازات اعدام را فوراً اعلام می کنیم چون می خواهیم مردم جمع شوند و ما را انتخاب بکنند. ما گفته ایم تن فروشی باید غیر جنائی بشود. یک عده از این راه نان می خورند.

نویدی: بله قبلا هم تن فروشی در

معاصر بوده و به حاشیه ای بودن عادت کرده و اکنون دیگر افتخار هم میکند، یک تحول مهم در کار حزب ما ایجاد کرده است. ما ضعف زیاد داریم و فرصت زیاد از دست میدهم. اما اکنون دیگر یک معضل بنیادی را حل کرده ایم و آن فهم ضرورت مدعی قدرت بودن حزب کمونیستی است. درک ضرورت یک حضور اجتماعی با این نگاه به وظایف و جایگاهمان، لاقول روی خط درستی برای پاسخگویی به نیازهای مبارزه کمونیستی قرار گرفته ایم.

از انترناسیونال هفتگی - شماره ۸۲
۹ آذر ۱۳۸۰ - ۳۰ نوامبر ۲۰۰۱

منصور حکمت در گفتگو با کیومرث نویدی
این بخشی از مصاحبه ای بلند است و همه مصاحبه را در سایت منصور حکمت میتوانید مطالعه کنید.

نویدی: نگاهشان یک نگاه مردسالار شده. در صورتی که، قبلاً، فرهنگ مردنیستی چه چپ و چه راست، در آن کشور کاری کرده بود. و بهرحال، وقتی قدرت سیاسی به دست نیروهای مترقی بیفتد، این تاثیرگذاری از آن سو می تواند عمل کند. اما مسئله این است که بخواهیم این قوانین را تحمیل بکنیم به جامعه. من راجع به ماهیت این خواسته ها هم حرفی ندارم. اینها خواسته های انسانی و زیبایی هستند. مثلاً برابری زن و مرد، مثلاً آزادی آموزش جنسی در مدارس دخترانه که یکی از خواست های شما است. اینها زیبا

این ۵ درصد می شود ۳ میلیون نفر. این سه میلیون نفر الان همین پرچم را دارند. آن ۵۷ میلیون نفر دیگر می توانند طرفدار ۱۵۰ تا حزب بی ویتامین سازشکار باشند که می خواهند وضع موجود را به طرق مختلف رنگ کنند. ولی این سه میلیون نفر یک حزب دارند و شما فکر می کنید اگر ما سه میلیون نفر

در ایران سازمان داده باشیم، آیا می توانیم قدرت را بگیریم یا نه؟ من می گویم می گیریم

حزب کمونیست کارگری سر کار بیاید همه کسانی که خارج کشورند، برمیگردند و می گویند اوضاع درست شد. برویم و ببینیم

نویدی: البته اگر "چکا" به وجود نیورید. اگر بوجد بیورید من یکی بر نمی گزیم

حکمت: شما بیاید خانه من!

نویدی: ممنون از شما آقای حکمت!

من فکر می کنم ۵ درصد مردم ایران این آمادگی را دارند. این ۵ درصد می شود ۳ میلیون نفر. این سه میلیون نفر الان همین پرچم را دارند. آن ۵۷ میلیون نفر دیگر می توانند طرفدار ۱۵۰ تا حزب بی ویتامین سازشکار باشند که می خواهند وضع موجود را به طرق مختلف رنگ کنند. ولی این سه میلیون نفر یک حزب دارند و شما فکر می کنید اگر ما سه میلیون نفر در ایران سازمان داده باشیم، آیا می توانیم قدرت را بگیریم یا نه؟ من می گویم می گیریم

آیا واقعا فکر می کنید که مردم ایران آن درجه از آمادگی فرهنگی را دارند که حالا، نه امروز بلکه در یک دوران دهساله به برنامه حزب کمونیست کارگری رای بدهند.

حکمت: به نظر من برنامه حزب کمونیست کارگری مردم جمع کن ترین سندی است که ما داریم. دقیقا به دلیل افراطی بودن و رادیکال بودن شعارهایش. یعنی اگر بنا باشد آدم یک حرف خلکستری بزند که شبیه حرف همسایه اش است و فقط یک نره و یا یک پرده زیرتر و یا تنتر است، این آدم چرا به سیاست رو آور شده است؟ شما ممکن است بگویند بیش از ۵ درصد مردم ایران این اعتقادات را ندارند، درست است است؟

نویدی: تا وقتی که آزادی نظر سنجی نداشته باشیم نمی توانیم در مورد آمار گفت و گو کنیم

حکمت: باشد، من فکر می کنم ۵ درصد مردم ایران این آمادگی را دارند.

ولی هیچ انتخاباتی نشد، اگر یادتان باشد.

نویدی: بله اینطور بود.

حکمت: من هیچ آماری ندارم که آیا اکثریت مردم شاه را انداختند یا اقلیت مردم

نویدی: خب اکثریت انداختند. این که معلوم است.

حکمت: نه این ادعای شما است. اکثریت مشغول کشاورزی بودند.

نویدی: منظور من اکثریت شهر نشینان است.

حکمت: من فکر نمی کنم اکثریت مردم شهرها هم بوده اند. یک اقلیت سیاسی فعال بودند و توانستند نیرو جمع کنند تا شاه را ببندازند. شاه خودش رفت قبل از این که ببندازنش. مادر ارتش نیستیم که بتوانیم کودتا بکنیم ممکن است آقای بنی صدر آن شکلی به قدرت برسد و هنوز هم به این ماجرا امیدوار باشد.

اما حزب کمونیست کارگری از بیرون حکومت می آید. بدون تقلب باید حکومت را بگیرد و باید با جمع کردن نیروی واقعی در آن جامعه قدرت بگیرد

و بگذارید بگویم که اگر حزب کمونیست کارگری به قدرت برسد، حتما یک اکثریت عظیمی در این پروسه شرکت کرده اند تا چنین امکانی فراهم شده. من این نگرانی را ندارم که اگر ما به قدرت برسیم به چه طریقی رسیده ایم. معلوم است که ما را دول خارجی سر کار نمی آورند. معلوم است که ما داخل ارتش نمی توانیم کودتا کنیم معلوم است که آنقدر پول نداریم که از طریق میدیای ماهواره ای بتوانیم مغزشویی بکنیم معلوم است که بی بی سی از ما حمایت نخواهد کرد. ما بر دوش مردم و از طریق مردم قدرت را می گیریم. من هیچ نگرانی از این بابت ندارم. هرکسی آنوقت درباره پروسه به قدرت رسیدن حزب کمونیست کارگری بپرسد، من حواله اش می دهم به انقلاب فرانسه و دهها انقلاب دیگر. دولتهای انقلابی، معمولا، با انقلاب سرکار می آیند. مثلا انقلاب کوبا. هیچ کسی رای نگرفت که باتیستا را بیرون بیندازند. این نباید مایه نگرانی باشد. آنچه من و شما باید بپرسیم این است که این دولت چه می خواهد؟ چکار می کند و چه کسی را دارد در آن جامعه نمایندگی می کند؟ چه نظامی است؟ من معتقدم اگر

ایران بوده و کسی را به خاطر این اعدام نکرده اند.

حکمت: یا ما معتقدیم که مواد مخدر باید غیر جنالی بشود و زیر نظر دولت و مراجع پزشکی مردم بتوانند اعتیادشان را سروسامان بدهند. این ها را اگر بگوئیم و مردم ببینند پشت سر حزب کمونیست کارگری و بخواهند ما را انتخاب بکنند...

نویدی: اگر مردم بخواهند و شما را انتخاب بکنند که اصلا مشکل حل است.

حکمت: برای این که بخواهند ما باید اینها را بخواهیم. یک عده ای فکر می کنند برای این که مردم بخواهند به آنها رای بدهند باید بروند مخرج مشترک را بگیرند و همان طور حرف بزنند و بیشتر نه، ما اینطور فکر نمی کنیم ما فکر می کنیم که پیشروترین عقایدی را که بشر امروز به آنها رسیده باید بگذاریم جلو و این حق مردم ایران است. و فقط ما نیستیم که این را می گوئیم در خود این جامعه یک اردویی هست که عطش دارد برای چنین پیامی و ما با نیروی این اردو پیروز می شویم.

نویدی: ببینید آقای حکمت! حزب شما می تواند بگوید ما صد سال این مواضع را تبلیغ می کنیم و یک سر سوزن هم از این مواضع عدول نمی کنیم، تا مردم، بالاخره، ما را انتخاب بکنند. این حرف دیگگری است.

حکمت: ببینید آقای نویدی. من و شما در خارج نشسته ایم. می شنویم که امروز ایران شلوغ شد و یک حکومت دیگری سر کار آمد. هیچ کدامان نمی پرسیم که این حکومت چگونه سر کار آمد. می پرسیم چه می خواهد و چکار می خواهد بکند؟ حکومت چه کسانی است؟

نویدی: همه این ها به چگونه سرکار آمدن ارتباط دارد اینطور نیست؟

حکمت: بله ارتباط دارد. منتها می خواهم بگویم که ببینید من آدم دمکراتی نیستم، ولی معتقدم که مردم خودشان باید تصمیم بگیرند. در این شکی ندارم. ولی فکر نمی کنم مردم فقط به شیوه چهار سال یک بار و از طریق صندوق رای، آن هم با دیدن چهارتا قیافه روی این یا آن پوستر، باید رای بدهند. معتقدم که مردم شاه را انداختند،

دانشگاه به یک رهبری تیزبین، سازمانده، چپ و دینفوذ نیاز دارد

علی راستین

سازمانده کمونیست: سال گذشته با تشدید خفقان و دستگیری و محرومیت دانشجویان معترض و مبارز در دانشگاه بنظر میرسد که سیر پیشروی چپ و رادیکالیسم در دانشگاه کند شد آیا این مشاهده صحیح است؟

علی راستین: دستگیری و خفقان و محرومیت دانشجویان در سال گذشته "تشدید" نشد، بلکه ابتدای اصلاحات چیزهای حد اقل چند وقتی بود که به این وسعت وجود نداشت و بدون اغراق فضای نسبتاً بازی برقرار بود. آن روزگار، روزگار بهار نشریات نوم خردادی بود که به نسبت وسیعی هم در دانشگاه فعالیت داشتند. این اعتقاد من است و شاید در آینده در مقاله ای به این موضوع بپردازم که دانشگاه شفاف ترین تارنمای توازن قوای سیاسی در جامعه است. شاید جنبش کارگری به این شفافیت توازن قوای نیروها را نشان نهد. اما دانشگاه بخوبی نشان می دهد که وضع هر یک از نیروهای سیاسی چه در رژیم و چه در جنبش سرنگونی چگونه است.

از بحث خارج نشویم؛ بطور خلاصه باید بگویم که چیزی که در سال گذشته رخ داد به جرات می توان گفت یک «انقلاب فرهنگی اعلام نشده» بود. مساله اصلی این بود که درگیری های خرداد سال 82 بسیار وسیع و رادیکال شده بود. حتی خود من هم در آن مقطع فکر می کردم که همین روزهاست که رژیم سرنگون شود. و این بر ذهن اکثر دانشجویان و مردم سایه افکنده بود. واقعا صحنه هایی را در خیابان (و نه صرفاً دانشگاه) رخ می داد که نام دیگری جز قیام و انقلاب نمی توانست روی آن گذاشت. هیچ کس نمی توانست تصور کند که رژیم با

این شدت و حتی به این آسانی می تواند با نیروهایی که معلوم نیست از کجا پیدایشان می شود آن قیام ها را بخواباند.

بنابر این در این روزها بود که فعالین سیاسی دانشجویی خود را بیش از پیش علنی کردند. مشت ها پیش رژیم باز شد. در تجمعات چند هزار نفره سخنرانی های آنچنانی ایراد کردند و نمی دانستند که گذر پوست به دباغ خاته خواهد افتاد! دانشجویان چه پرشور بر پشت تریبون ها "آزادی برابری" را فریاد می کشیدند و نمی دانستند با این کار سند محکومیتشان را امضا خواهند کرد. آن زمان به راستی زمان انقلاب بود. اما انقلابی نشکفت! درگیری ها خوابیدند و یکی دو ماه از این قضایا گذشت که تک تک فعالینی که در آن روزها دست خودشان را خوب "رو" کرده بودند و حتی گرایش سیاسی شان هم برای رژیم مشخص شده بود یکی پس از دیگر احضار شدند. که دیگر این احضارات تنها در کمیته انضباطی نبود و یک راست دانشجوی بیچاره را به بازجویی وزارت اطلاعات می سپردند.

البته در وزارت اطلاعات به کسی حکم نمی دادند و این "وظیفه خطیر" را همان کمیته های انضباطی دانشجویی انجام می دادند. اما چیزی که بیشتر وزارت اطلاعات می خواست متوجه شود؛ وجود و کشف تشکیلات زیر زمینی دانشجویی بود. می خواستند بدانند که بالاخره این شلوغی ها از کجا رهبری می شوند، به کجا وصل است و هسته اش کجاست. البته که چنین هسته هایی اصلاً وجود خارجی نداشتند و برادران اطلاعات موفق به کشف چیزی نشدند. و دانشجو را به همان کمیته انضباطی باز می گردانند و آنها

هم حکم تعلیق از یک ترم و دو ترم و یا حتی اخراج به دانشجو می دادند.

شروع سرکوب را بطور دقیق می توان از نیمه دوم تابستان سال 82 نامید. آنها به چهره های رهبری دانشجویی حکم تعلیق می دادند و به علت تعطیلی دانشگاه ها کسی خبردار نمی شد و رژیم با ترفند کشانن زمان احکام به زمان تعطیلی دانشگاه ها، دانشگاه های "انقلابی اش" را بی سر و صدا برگزار می کرد. ترم پاییز سال 82 ترم جالبی بود. فضا حتی یک نره با فضای 4 ماه پیش قابل قیاس نبود. همه می گفتند "کله گنده ها" رفتند. و واقعا هم رفته بودند. کسی انتظار حرکت تازه ای را نداشت. رمقی برای کسی نمانده بود. بچه باید درس بخوانند! و چنان رختی دانشگاه را فرا گرفت که هنوز نتوانسته است از آن خلاصی یابد.

سازمانده کمونیست: در حال

حاضر گرایشات مختلف دانشجویی را چگونه میتوان دسته بندی کرد؟ موقعیت اسلامی، هاملی و راست و- چپ و رادیکالیسم چگونه است؟ با چه نوع فعالیتهایی و چه مشخصات یا خصوصیتی در دانشگاه هر کدام از اینها شناخته شده اند؟

علی راستین: چیزی که

مشخص است گرایشات مختلف دانشجویی، همان گرایش های سیاسی درون جامعه هستند. البته شاید در دانشگاه کمی رنگ و بوی آکادمیک تر و روشنفکری تر به خود بگیرد، اما همان گرایشات اجتماعی هستند. البته جدیداً گرایشات نوینی تحت نام های پست مدرنیسم و خصوصاً مکتب فرانکفورت در بین پست مدرن های به اصطلاح چپ

بجود آمده است. اما این ها وزنه سیاسی قابل لمسی نیستند. اصولاً کار سیاسی نمی کنند. و بیشتر جلسات "تئوریک" با تم هایی مانند "زیبا شناسی"، "لیکاستراکشن" و ... می گذرانند. یک سری نشریاتی هم دارند که فروش آنچنانی ندارد و کسی از خواندنشان چیزی سر در نمی آورد. از این طیف روشنفکری شما انتظار سر زدن "عملی" نداشته باشید. بگذارید جلساتشان با شکوه هر چه تمام تر برگزار شود.

اما در گرایشات اصلی موجود در دانشگاه ما شاهد یک نوزایی جدید هستیم جنبش نوم خرداد کاملاً مضمحل شده و به این جماعت امیدی نیست. روزگاری دفتر تحکیم وحدت و انجمن های اسلامی دانشجویی نفوذی داشتند و اپوزوسیون نمایی می کردند. بیانیه می دادند و بدون اغراق باید به این واقعیت اذعان کرد که دندر بسیاری از موارد رهبری بلامنازع جنبش دانشجویی را در دست داشتند. دفتر تحکیم و انجمن اسلامی شعبه های جناح نوم خرداد یا بقول رسانه های غربی "بخش منتخب" رژیم بود. این ها نمایندگان نوم خرداد بودند و علناً برای رژیم پادویی می کردند و از پتانسیل ضد حکومتی دانشجویان استفاده می کردند. آن موقع جنبش سرنگونی تا این حد گسترده نبود و در بخش قابل توجهی (اگرچه اکثریت نبودند) از دانشجویان و مردم امید به داشتن یک جمهوری اسلامی اصلاح شده موج می زد. تحکیم وحدتی ها شعار می دادند: "خاتمی گفته به من! زنده باد دشمن من!" و با این شعار بود که جواناتی که الحق دشمنان واقعی و گورکنان رژیم بودند را در تجمعات به سمت خود جلب می کردند. این را نباید فراموش کرد که در آن دوران نیروهای تحکیم وحدت

دانشگاه بیش از پیش حس می شود. این همان دوره نوزایی است. این جنبش رهبر می خواهد و ما چه در این صحنه به عنوان نخلتگر باشیم یا نباشیم این جنبش رهبرش را از میان گزینه های موجود انتخاب خواهد کرد و آن را خواهد ساخت. آنچه که کمونیسم کارگری را در موقعیت خطیری قرار می دهد "امکان" این نخلتگری و برقراری هژمونی چپ در موقعیت کنونی است. چگونه چپ می تواند مهر خود را بر این جنبش بزند؟ این آن سوالی است که باید جلوی چشم هر یک از ما کمونیست ها باشد. به نظر من کمونیست ها به خاطر "رادیکالیسم شان" این امکان را دارند که هژمونی خود را در جنبش دانشجویی و تا حد زیادی در بین جوانان و نتیجتاً بخش زیادی از جامعه برقرار کنند. اینکه پلاتفرم ما و پراتیک ما چه خواهد بود که بتوانیم این هژمونی را برقرار کنیم مساله اصلی ماست. اوضاع بسیار تعیین کننده است. در حال حاضر پتانسیل عظیمی در جامعه وجود دارد، آدم های بی شماری هستند که به رادیکال ترین وجه آزادی و برابری را می خواهند. حتی شاید خودشان نمی دانند که سوسیالیسم را می خواهند. این پتانسیل عظیم لا اقل در دانشگاه رهبر معین و تعریف شده ای که شناخته شده باشد را ندارد. و از سوی دیگر حزبی وجود دارد که این ادعا را دارد که می خواهد قطب چپ جامعه را به خود وصل کند و به عنوان یک وزنه اجتماعی قابل لمس و غیر قابل حنف سرمداری تغییری در جامعه گردد. آیا این شیرین و فرهاد است؟

طبرزدی ها هستند نه مریدان "شاهزاده" رضا پهلوی!

و اما امروز! چه چیزی در دانشگاه مشهود است؟ همه فضای رخوت زده ای را می بینند که دانشجویان به کلاس می روند و پس از آن روانه کار یا خانه هایشان می شوند. جنبش دانشجویی در بهترین حالت جنبش برگزار می شود. سالگرد ها شده است. این جنبش نه تنها از سازماندهی یک حرکت تعرضی نوده ای، بلکه حتی از یک دفاع منسجم و سازمان یافته در برابر تعرضاتی که رژیم برای فشار دوباره به دانشجویان از نظر آزادی های فردی عاجز مانده است. جنبش

در حال حاضر پتانسیل عظیمی در جامعه وجود دارد، آدم های بی شماری هستند که به رادیکال ترین وجه آزادی و برابری را می خواهند. حتی شاید خودشان نمی دانند که سوسیالیسم را می خواهند. این پتانسیل عظیم لا اقل در دانشگاه رهبر معین و تعریف شده ای که شناخته شده باشد را ندارد. و از سوی دیگر حزبی وجود دارد که این ادعا را دارد که می خواهد قطب چپ جامعه را به خود وصل کند و به عنوان یک وزنه اجتماعی قابل لمس و غیر قابل حنف سرمداری تغییری در جامعه گردد. آیا این شیرین و فرهاد است؟

دانشجویی رهبر جعلی خود را از دست داد. و چه خوب هم که از دست داد. همان رهبری ای که همیشه سعی در آرام کردن جنبش می کرد و به دانشجویان خنجر می زد از بین رفت. اما آن موقع آن جنبش هر چه بود لا اقل رهبری داشت که اگر چه رهبر صادق نبود اما به دلیل آن حد نفوذی که در حاکمیت از یک سو و از سوی دیگر در بین دانشجویان داشت می توانست بعضاً کاری بکند. اعتصاب "مخملین" به راه بیاندازد! تجمعی بکند. اما امروز فضای بی رهبر و بی رمقی حاکم است.

آنچه که به عین مشخص است اینجاست که فقدان یک رهبری تیزبین، سازمانده، چپ و ذینفوذ در

راست در دانشگاه وضعیت ناخوشی دارد. این یک واقعیت است که این اپوزوسیون نمی تواند لا اقل در بین دانشجویان کسی را پشت سر خود بیاورد. چند دلیل عمده دارد. اینکه دانشگاه جنگ نیروهای کلاسیک سیاسی است. اگر قرار باشد راستی در دانشگاه پای بگیرد این راست یک راست لیبرال دموکرات است نه سلطنت طلب! در ضمن جامعه دانشجویی یک جامعه جوان است و ذهنیتی از دوران قبل از انقلاب ندارد. به همین جهت لزومی ندارد پشت چیزی قرار بگیرد که ندیده است. لا اقل حکومت های لیبرالی راست همین الان در اروپا وجود خارجی

دارند. آن جوان می بیند و انتخابش می کند. با خاطرات "یادش بخیری" پیر مردان سلطنت طلب لا اقل جوانی به آنان جذب نمی شود. و دلیل مهم تر اینکه شما به جوان قرن بیست و یک که به اینترنت و ماهواره دسترسی دارد که نمی توانید وعده سلطنت همایونی بدهید. آن جوان بدون شک حد اقلی از مدنیت و رفاهی که در جوامعی غربی مانند فرانسه و انگلیس و یا حتی ترکیه دارد را می خواهد. سلطنت لا اقل در دانشگاه مرده است. راست بی افق است. سلطنت طلبانی که با طرح شعار "رفراندم" در دانشگاه ها قد در دلشان آب می شود نمی دانند که آنانی که این شعار ها را مطرح می کنند نیروهای بقایای نوم خرداد و

از سر شعار هایی مثل "خشونت ستیزی"، "قلون مداری"، "جامعه چند صدایی" و این گونه تزا توانسته بودند هژمونی خود را در جنبش دانشجویی تحمیل کنند.

اما امروز نوم خرداد در گذشته است. خشونت گریز های دیروز یا امروز خود خشونت مدار گشته اند یا به خانه ها خزیده اند و دچار یاس فلسفی شده اند. آن نیروی متشکل کننده جنبش دانشجویی در زمان نوم خرداد خود مضمحل، حاشیه ای، بی رمق و بی یار مانده است. این اما تنها یک سوی این ماجراست! از سوی دیگر آن بخش قابل توجه از دانشجویان که به اصلاحات دل بسته بودند امروز دیگر به کمتر از سرنگونی رضایت نمی دهند. بنابراین جنگ رهبری سرنگونی آغاز شده است. گروه های متعدد نوم خردادی که تا دیروز از سید خندان، گورباچوفی دیگر ساخته بودند امروز یکی یکی ادعاهایشان را پس می گیرند و خواهان سرنگونی می شوند. اما نه با شعار نابود باد جمهوری اسلامی بلکه کمی آرام تر! کمی محترمانه تر نباید یاران دیروز را بیش از حد لخور کرد. نوم خردادی های دیروز که سنگ ختمی را به سینه می زدند تا حد مرگ رادیکال شدند و شهامت به خرج دادند. آنان فریاد زدند: نابود باد استبداد! نابود باد رژیم ملایان! اما در گروه خونشان نبویکه مرگ بر جمهوری اسلامی بگویند. در هر صورت آنها نوعی از جمهوریت و به شکل بورژوازی آن را می خواستند و آلترناتیو قرار داده بودند. به اسلام هم "توهین" نمی کردند. به راستی که بچه مسلمان بودند. نمونه کلاسیک این "چپ های" دیر چپ شده همان جنبه دموکراتیک و آقای حشمت الله طبرزدی است. آنان بودند که گام به گام با رادیکالیسم جامعه چپ تر و چپ تر شدند تا نهایتاً به "نابود باد استبداد" رسیدند!

سوالی ممکن است در ذهن ما ایجاد شود. پس اپوزوسیون راست (مشخصاً سلطنت طلبان) در دانشگاه کجاست؟ در هر صورت این بخش از اپوزوسیون یک پای محکم آن است. اما نباید فراموش کرد که اپوزوسیون

فیلسوفان حجره های کارگر پناهی

ایرج فرزاد



"بالا"ست. از نظر این فیلسوفان حجره های کارگر پناهی، دست بردن به قدرت سیاسی توسط یک حزب کمونیستی، بوروکراتیک و اقدامی جدا از طبقه است. همانطور که گفتیم، در جریان مستعفیون، این محافل کارگر پناه، تئوری "مارکسیستی" و به عبارت بهتر توجیه مارکسیستی دفاع از دو خرداد و "جنبش اصلاحات" را حاضر و آماده و در نتیجه تقابل با کمونیسم منصور حکمت دم دست یافتند. مرزبندی محافل این طیف که گاهی تا حد نفرت‌های غیر سیاسی کش داده میشوند، بنابراین بسیار پایه ای تر است و با موقعیت حاشیه نشینی در عرصه سیاست تماما همخوان است. با بروز اختلاف سیاسی در حزب

متاسفم که بگویم محفل حمید تقوایی در رهبری حزب هم به آن صف پیوستند. پاسخ "تنوریک" ایرج آئرین به بحث‌های منصور حکمت در نوشته: "در دفاع از مارکسیسم" به تمام معنی حرف دل تمام عناصر این محفل بود. ایرج آئرین مرز خود را با کفر منصور حکمت و لنین (چون لنین همان دست بردن به قدرت توسط حزب را سازمان هم داده بود) تحت عنوان بیگانگی "مارکسیسم کلاسیک" با تزه‌های منصور حکمت فرموله کرد. "نقد" ایرج آئرین و تعریف من در آوردی و آکادمیک دو خردادی که از مارکسیسم کلاسیک ارانه داده بود، در آن محفل کارگر پناه حلوا حلوا شد. چپ غیر اجتماعی و همیشه در حاشیه که از

به این مجموعه محافل ناهمگون، اما مشترک در مبانی نظری و سیاسی پرداخته بودم.

این طیف نمونه مجسم جایگزین کردن خوش و بشهای محفلی با احاد منزوی کارگران، به جای طبقه کارگر و جانشین کردن موقعیت و مشغله های خود بجای جایگاه جنبش کارگری و مسائل آن در مبارزه طبقاتی است. در این طیف روابط محفلی، بجای "پیوند با طبقه" میشیند و منافع محفل، منافع طبقه قلمداد میشود. فعالین این طیف عمدتاً افراد دارای سابقه سیاسی، و اکثراً زندانی در دوره شاه یا جمهوری اسلامی اند. تئوری نزد اینها، به کشفیات من در آوردی در مباحثات "فلسفی" محافلشان تنزل می یابد و هر تئوری و نظر دیگری، از جمله

حزب و اختلافات، جدایی و دلایل و نتایج آن موضوع مهمی در بحث فعالین کمونیست و همینطور محافل چپ در لرون کارگران بوده است و سوالات و مسایل متنوعی از جانب مخالفین کمونیسم کارگری و منصور حکمت مطرح میباشند

سازمانده کمونیست در مصاحبه با ایرج فرزاد چهره شناخته شده و محبوب کمونیست در ۳۰ سال گذشته، و از رهبران حکمتیست ها، به جنبه هایی از این مسایل پرداخت.

سازمانده کمونیست: جریاناتی از طیف راست و چپ جدایی در حککا را به فرصتی دیگر برای حمله به حکمت و کمونیسم منصور حکمت تبدیل کردند چرا؟

ایرج فرزاد: ابتدا این توضیح را بدهم که "راست" به نظر من پس از جدایی ما و تشکیل حزب کمونیست حکمتیست، مستقیماً و بلافاصله به تحرک تازه ای دست نزد. در منتهای الیه جریان فوق ارتجاعی قوم پرستی کرد، چنین جست و خیزی صورت گرفت که دلیل عمده آن از سویی در هویت ضدکمونیستی سازمان زحمتکشان نهفته است و از سوی دیگر فرصتی یافتند تا سران این باتد عقده های شخصی علیه منصور حکمت را بترکانند. این جریان نیز قبل از جدایی هر از گاهی به این هویت ضد انقلابی خود رجعت میکرد.

در طیف موسوم به چپ، تا جایی که من اطلاع دارم، بقایای چپ حاشیه ای و بویژه آن بخش "داخل کشوری" به تحرک تازه ای دست زد. اما لازم میدانم قبل از وارد شدن به محتوای این تحرک قدری به خاستگاه این طیف بپردازم:

من قبلاً در مقاله ای برای نشریه پاسخ با عنوان "من خودم کارگرم"،

حاصل تحرک گرایش چپ غیر اجتماعی و انشقاقی که به حزب کمونیست کارگری تحمیل کردند، فقط این شد که پایگاه اجتماعی چپ حاشیه ای در بیرون از دایره حزب کمونیست کارگری "دلایل" دیگری در "ذهنی گرائی" و "غیر عملی بودن" تئوریهای منصور حکمت و کمونیسم مارکس و لنین را باز یافت. این به تنهایی میتواند ابعاد تأثیرات مخرب سنت لیبرین چپ سنتی در لرون حزب کمونیست کارگری را که از همان بلو عروج برجسته ای نشان دهد

کمونیست کارگری بین گرایش حکمتیسم و چپ غیر اجتماعی، این محافل در انتظار دریافت ورژنهای دیگری در رد تئوریهای منصور حکمت بسر بردند. اما، گرچه خاستگاه و موضع مستعفیون و محفل حمید تقوایی در رهبری حزب کمونیست کارگری با مستعفیون و بویژه در تقابل با بحث حزب سیاسی و حزب و قدرت سیاسی و حزب و

درک جایگاه تصرف دولت توسط حزب کمونیستی کارگران بعنوان مهمترین اهرم تغییر جامعه، عاجز و به نظرم نامربوط است. در پناهگاه تئوری من در آوردی محفل خود، اسیر و خود را تخدیر کرد.

این طیف بویژه از جان سخت ترین مدافعان کار "پایه ای" از "پائین" و بشدت مخالف پایه ای هر تحرک طبقه کارگر و حزب او از

مارکسیسم، با مقتضیات و نیازهای این محافل "تطبیق" داده میشود. مارکسیسم از نظر اینها، باید وسیله رفع گیرهای مناسبات محفلی در روابط با تک کارگرائی باشد که در دایره محفل افتاده اند. و اسم این را هم گذاشته اند، تلفیق تئوری و پراتیک! محصولات فلسفی و نظری این گرایش به نظرم حاشیه ای و لاقید به مسائل عمومی جامعه بنابراین بسیار عامی است. در دوایر این محافل، در نور اول موسوم به مستعفیون در سال ۱۹۹۹، بحث حزب و قدرت سیاسی که منصور حکمت در کنگره نوم حزب کمونیست کارگری طرح کرد، برخوردی به تمام معنی شاخص صورت گرفت. انگار منصور حکمت، منظره آنان را هنگام ارانه بحث برای خود مجسم کرده بود. "کفر"ی که منصور حکمت به آن اشاره کرد، یعنی قدرت

گیری حزب یا طبقه؟ در قاموس اینها واقعا کفر بود و کماکان کفر باقی مانده است و

عاطفه و بی مسئولیتی در قبال حزب کمونیست کارگری عراق را همه می بینند و با احزاب حتی راست سیاسی مقایسه میکنند. اعتماد به کمونیسم را تخریب کردند و بار دیگر سترونی گرایش چپ غیر اجتماعی، چپی که با اوارد انتزاعی خود همیشه خود را سرگرم میکند و مردم و کارگران را دلسرد و مایوس میکند ضربه ای سنگین بر کمونیسم و حاصل تلاش بیش از یک ربع قرن منصور حکمت وارد کرد. این کار و تلاش ما حکمتیستها را صد چندان میکند. امید است بتوانیم هر چه سریعتر آثار زیانبار تحرک چپ فرقه ای در درون حزب کمونیست کارگری بعد از مرگ منصور حکمت را به حداقل ممکن برسانیم و بار دیگر چهره اجتماعی، مسئول در قبال مردم و سیمای سیاسی کمونیسم را اعاده کنیم.

سازمانده کمونیست: ۲_ به نظر میرسد این بازگشت و رجوع به مبانی فکری و نظری و حتی تشکیلاتی چپ سنتی از سوی طیف وسیعتری در ایران و در میان محافل کارگری چپ و چپ آکادمیک نیز در جریان کمونیست های جوان و حکمتیست ها چگونه از این ها متمایز میشوند و صف خود را منسجم و شفافتر کنند؟

ایرج فرزند: در پاسخ به این سوال بدوا لازم میدانم به پیشینه سوسیالیسم ایران در دوران قبل از عروج کمونیسم منصور حکمت اشاره ای داشته باشم: منصور حکمت در دل اوضاع پر تلاطم ماههای انقلاب ۵۷ از لندن به ایران برگشت. او مارکس را با زبان اوریزینال آن خوانده بود و خود کلاس تدریس کاپیتال دایر کرده بود. تر پایانی نوره دکترای اقتصاد او هم در مورد همان تئوریهای مارکس بود. او که میدید یک تحول انقلابی در جامعه ایران در جریان است و پس از تحولات ناشی از اصلاحات ارضی، پروسه سرمایه داری شدن ایران را مونیاتور کرده و کارگر را در جریان انقلابی سال ۵۷ در صحنه سیاست دیده بود، به

رساند، اما تلفات اولیه و غیر مترقبه بالاخره تلفات و ضایعات باقی میمانند و آثار زخمها و سوختگیهای عمیق بر پیکر جامعه و احزاب سیاسی آن لیر زمانی نوام می آورد. در مجموع بعنوان جمع بندی این بخش نظرم این است که انشقاق تحمیلی از جانب گرایش چپ غیر اجتماعی، به اعتبار کمونیسم کارگری و منصور حکمت لطمه زد، تصویری از کمونیسم ارائه شد که سالها در دوائر مهندسی افکار زرادخانه ضد کمونیستی بوژوازی ساخته و پرداخته شده بود: کمونیستها نمیتوانند بزرگ و

تلاش غیر مسئولانه و لاقیدی کامل رهبری بجا مانده حککا نسبت به جامعه عراق و توطئه برای ضربه زدن به حزب کمونیست کارگری عراق روی دیگر و جنبه دیگری از تأثیرات مخرب سلطه چپ حاشیه ای بر حککا بود. بعلاوه آنگاه که این حزب بدون چوبدستی و خارج از سایبان کمونیسم منصور حکمت و حکمتیسم به عرصه سیاست گام نهاد، افتضاح بیار آورد. ماجرای هخا، و شیفتگی و نوق زدگی پوپولیسم عقب مانده در محفلی که رهبری حزب کمونیست کارگری را بر عهده دارد، به تصویری که مردم ایران از کمونیسم کارگری داشتند، لطمات جدی وارد کرد. گرچه ما حکمتیستها نهایت تلاشمان را کردیم تا با پدیده هخا آنطور که شایسته کمونیسم دخالتگر و مسئول منصور حکمت بود، برخورد کنیم

اجتماعی شوند، انشعاب و دسته بندی از خصائل آنهاست، کمترین اختلاف نظر را تحمل نمیکنند. افشاگری از رفقا و همسنگران تا دیروزی هر لحظه آنها را تهدید میکند و... و چه کسی است که مصداق تمامی این تصویر سازیها را در مواضع محفل حمید تقوانی ردیابی نکرده باشد؟ چه کسی میتواند انکار کند که صدور حکم ارتداد بخاطر اظهار نظر متفاوت و هتک حرمت شخصی، دیگر تنها اوراق هویتی امثال علی جوادی و حمید تقوانی است؟ همین بی رحمی و فقدان

صدمات جدی وارد کرد. تلاش غیر مسئولانه و لاقیدی کامل رهبری بجا مانده حککا نسبت به جامعه عراق و توطئه برای ضربه زدن به حزب کمونیست کارگری عراق روی دیگر و جنبه دیگری از تأثیرات مخرب سلطه چپ حاشیه ای بر حککا بود. بعلاوه آنگاه که این حزب بدون چوبدستی و خارج از سایبان کمونیسم منصور حکمت و حکمتیسم به عرصه سیاست گام نهاد، افتضاح بیار آورد. ماجرای هخا، و شیفتگی و نوق زدگی پوپولیسم عقب مانده در محفلی که رهبری حزب

کمونیست کارگری را بر عهده دارد، به تصویری که مردم ایران از کمونیسم کارگری داشتند، لطمات جدی وارد کرد. گرچه ما حکمتیستها نهایت تلاشمان را کردیم تا با پدیده هخا آنطور که شایسته کمونیسم دخالتگر و مسئول منصور حکمت بود، برخورد کنیم، اما هنوز این تمایز در ابعاد اجتماعی چنان نبود که بتواند تصویر منفی ای را که محفل حمید تقوانی از کمونیسم کارگری به مردم ایران نشان دادند، زایل کند. میتوان عواقب بزرگترین فجایع و سوانح طبیعی را بالاخره به حداقل

جامعه عینا یکسان بود(رجوع شود به مباحثات درونی و نیز بحث سلبی و اثباتی بین منصور حکمت و حمید تقوانی و نیز بویژه سخنان منصور حکمت در پلنوم چهاردهم کمیته مرکزی حککا)، اما سطح نازل "تئوریک" محفل حمید تقوانی و بسنده کردن به افشاگریهای غیر سیاسی، جنبه ای را در طیف مذکور ایجاد نکرد. هیچ استدلال "عمیق" تر از آنچه ایرج آترین در رد بحث حزب و قدرت سیاسی ارائه داده بود از جانب حمید تقوانی طرح نشد. بنابراین گرچه خود واقعه انشقاق حزب کمونیست کارگری، عموماً در جامعه تأثیری منفی بیار آورد، اما به دستاوردهای بیشتر از آنچه مستغفون دواخر دادی به آن رسیده بودند، منجر نشد. حاصل تحرک گرایش چپ غیر اجتماعی و انشقاقی که به حزب کمونیست کارگری تحمیل کردند، فقط این شد که پایگاه اجتماعی چپ حاشیه ای در بیرون از دایره حزب کمونیست کارگری "لنیل" دیگری در "ذهنی گرائی" و "غیر عملی بودن" تئوریهای منصور حکمت و کمونیسم مارکس و لنین را بازیافت. این به تنهایی میتواند ابعاد تأثیرات مخرب سنت دیرین چپ سنتی در درون حزب کمونیست کارگری را که از همان بدو عروج کمونیسم کارگری با آن همراه بوده است را به نحو برجسته ای نشان دهد. من در نوشته دیگری، نگاهی بر آنچه که گذشت، زمینه ها و پیشینه تاریخی و دلایل همزیستی گرایش چپ حاشیه ای و کمونیسم کارگری را توضیح داده ام و در اینجا لزومی به تکرار نمی بینم. در هر حال میخواهم بگویم که تحرک لجام گسیخته چپ فرقه ای درون حزب کمونیست کارگری در دوران پس از مرگ منصور حکمت، گرچه به انسجام و گردآوری بخش دیگری از چپ خارج از حزب کمونیست کارگری نیلجامید و شاید حتی به دلیل موضع نازل و سطحی گری بیش از حد هم خط هایش در حزب کمونیست کارگری موجب دلسردی و نومیدی هم شد، اما نفس انشقاق و ادامه حیات گرایش چپ فرقه ای بنام کمونیسم کارگری بطور جدی به اتوریته و وزن کمونیسم کارگری

دو خرداد و استقبال از پیدا شدن روزنه اصلاح رژیم اسلامی در لفافه کارگر و حتی سوسیالیسم کارگری قالب شد. این "تئوری" توجیه "مارکسیستی" "روند" اصلاحات رژیم اسلامی، بویژه در میان طیف کارگر پناه وجد و شغف و منبع تغذیه فکری تازه ای یافت. به نظر من بحثهای "آکادمیک" سوسیالیسم ملی تغییر شکل داده به سوسیالیسم دو خردادی، اساسا تقابلی طبقاتی با لنینیسم و حکمتیسم است که با بحث تصرف قدرت سیاسی "از بالا" توسط یک حزب کمونیستی و خلاف جریان مشکل جدی دارد. نوعی منشویسم دفرمه شده و آمیخته به تصوف و عرفان اسلامی است تا حتی سوسیالیسم تخیلی اوون و پروون و سن سیمون. از این نظر به نظر من در سطح تئوریک و استراتژیک این نوع منشویسم کارگر پناه، به وسعت و عمق تحولات بیش از یک قرن و نیم، از انواع سوسیالیسمهای بورژوائی، فئودالی و تخیلی و ارتجاعی که مارکس در مانیفست کمونیست بر شمرده است عقب تر و سطحی تر است. به نظر من منبع اساسی سوسیالیسم ملی و گرایش کارگر پناهی، از محصولات دوران جنگ سرد و بویژه از محصولات جانبی تعرض "امکراسی" به سوسیالیسم بورژوائی "اردوگاه" و از عروج جناح "مترقی" از درون رژیم اسلامی میگیرد. مباحثی که تحت نام پسا مدرنیسم و فلسفه شکاکیت به درک انسان از جهان عینی در این دورانها در اروپا مانند یک دولت مستعجل آمدند و چرخیدند و

باردیگر کلیه طیفهای تا آن زمان مغموم و مایوس از "بی لیاقتی" بورژوازی خودی را شور و حالی تازه بخشید. اصلاحات رژیم اسلامی و شناختن مکاتیسهای آن موضوع مقالات و عبارتپردازیهای پوچ و خسته کننده ای شدند. "جنبش اصلاحات" و تجدید حیات گرایش سوسیالیسم ملی حتی تا آنجا فضای روشنفکری این گرایش را مقهور خود کرد که از درون حزب کمونیست کارگری، پرچم اپوزیسیون دو خردادی به اهتزاز درآمد. جریان موسوم به مستعفیون سال ۱۹۹۹ و بحثهای آنان فوق العاده در این زمینه شاخص اند. اما نکته بسیار فریبنده ای که مدافعین سوسیالیسم ملی به آن برای مدتی چنگ زدند، یافتن پوششی "کارگری" و حتی مارکسیستی برای حرکتی بودند که پرچمش در دست یک آخوند و در میان سران رژیم اسلامی قرار داشت. بحث حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت در کنگره نوم حزب کمونیست کارگری ایران و آن کفرهای مشهور دال بر اینکه آیا حزب قدرت میگیرد یا طبقه، مدافعین سوسیالیسم ملی را به سنگر دفاع از "مارکسیسم کلاسیک"، یعنی مارکسیسم قبل از تجربه انقلاب اکتبر و نقش حزب بلشویک در تصرف قدرت سیاسی در برابر کمونیسم منصور حکمت کشاند. "آکادمیسین" ها و "دگر اندیشان" دو خردادی، در پوشش دفاع از کارگر و استقلال طبقاتی و تقابل با "حزب مافوق طبقه" کاغذها سیاه کردند. دفاع سیاسی از

مجددا بارقه امیدی در میان طیفهای مختلف همان سوسیالیسم ملی که بخش فعالش را توده اکثریت تشکیل میداد بوجود آورد. "دکترین" رفسنجانی و بحث در مورد اینکه آیا با وجود رژیم جمهوری اسلامی هیچ راهی برای پروسه انباشت سرمایه ممکن است یا نه و اینکه اساسا رژیم اسلامی قادر به ارائه راه حلی برای بحران عمیق اقتصادی است موضوع یک بحث و اختلاف نظر در رهبری کمونیسم کارگری بود. در یک طرف منصور حکمت ایستاده بود که اعتقاد داشت بحران مذمن سرمایه داری ایران با وجود جمهوری اسلامی حتی راه برون رفت سرمایه دارانه ندارد و در طرف دیگر ایرج آخرین که منفک از شرایط مشخص جامعه ایران، بحران سرمایه داری ایران را شبیه به هر بحران دیگری در کشورهای "توسعه نیافته" میدانست و امکان اصلاح و راه برون رفت سرمایه دارانه بحران اقتصادی را بنابراین ممکن ارزیابی میکرد. در هر حال کارنامه دولت رفسنجانی نتیجه ای در تایید "دکترین" او بدست نداد. اما همین بحث در باره ماهیت سیاسی رژیم اسلامی و تناقض بنیادی اش با "رشد" اقتصادی خود سنگ بنای آنچه را که شما تحت نام نوعی آکادمیسم طرح کرده اید، بنیان گذاشت. در رگ و پی بقایای سوسیالیسم ملی، همان توهم به توان و ظرفیت بورژوازی ملی "مترقی" لانه کرده بود. انتخاب خاتمی و پرچم پدیده ای که بنام جنبش اصلاحات دو خرداد از درون رژیم اسلامی بلند شد، یک

ایران برگشت تا بتواند در تشکیل یک حزب کمونیستی نقش بازی کند. منصور حکمت در اولین مواجهه ها با سوسیالیسم ایران این برداشت را گرفت: "سرمایه داری ایران تا مغز استخوان وابسته است". رفتن به مصاف چنین تصویری از سوسیالیسم ملی، بدون نقد پایه های فکری و نیز رمانتیسم اقتصادی توهم به سرمایه داری "خوب" ملی، ممکن نبود. منصور حکمت در این جدال فکری و سیاسی اسطوره بورژوازی ملی مترقی و بازتاب این گرایش در عرصه سیاست را با نقد هر نوع توهم به "مترقی" بودن سلطه سیاسی بورژوازی خودی، شامل سنتی یا بازاری و غیر آن، در دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی به نقد کشید. موثرترین بخش الیت روشنفکری جامعه ایران، شامل رهبری و لایه کادری کومه له وقت، به این انتقاد پیوست و سوسیالیسم ایران اولین خیز عظیم خود را موفقیت آمیز برداشت. اما در جبهه سوسیالیسم ملی، بقایا و رسوبات آن به حیات خود ادامه داد. اینکه میگویم سوسیالیسم ملی دقیقا منظورم همان توهم به ظرفیت مترقی بودن بورژوازی ملی است. قرار داشتن اسلام سیاسی در راس حکومت و بویژه در سالهای بعد از ۳۰ خرداد و کشتارهای تاپستان ۶۷، از نظر عملی راهی برای نشو و نمای دوباره این توهمات به بورژوازی ملی اسلامی باقی نمیگذاشت. اتفاقی که با طرح "دکترین" رفسنجانی افتاد این بود که پس از یک دوره سکوت در طیف منتقدین گرایش ملی اسلامی،

به سازمان جوانان حکمتیست پیوندید

علمی تکانه است، و از آنجا که از نظر سیاسی این سوسیالیسم اسلامی عرفانی، تماما به صف ارتجاع تکیه داده است، بشدت در مقابل گرایش مارکسیستی خط منصور حکمت ضعیف و ناتوان و بی بضاعت از آب در خواهد آمد. یک فاکتور مهم در این رابطه وجود ادبیات و گنجینه عظیم کمونیسم حکمت به روایت و بازیان و قلم خود اوست. اگر فقر تنوریک

کارگران به اهرم دولت بعنوان مهمترین ابزار تغییر جامعه از همان کنگره دوم حزب بدست داد، گامها به عقب رفته است و در تکمیل تقابل مارکسیسم کلاسیک ایرج آذرین با منصور حکمت، از ماتیفست کمونیست کد آورده است. انگار منصور حکمت ماتیفست را نخوانده بود و انگار دولت در دوره های انقلابی را او ننوشته بود. به نظر من پیوستن رهبری حزب

زوال یافتند، تازه در میان طیف هواداران سوسیالیسم اسلامی ملی بعنوان کشفیات و ابداعات، بازاری در حاشیه یافته اند. اگر بخواهم خلاصه کنم این گرایش کارگر پناهی که زیر سایه و چتر "جنبش اصلاحات" دو خرداد و با آکادمیسم منحنی فرجه جدیدی یافت، ضد مارکسیستی و ضد علمی و از نظر سیاسی ارتجاعی است. محصولات این طیف بنابراین در تقابل با کمونیسم منصور حکمت و به تبع آن با حزب حکمتیست که بر احکام تصرف قدرت "از بالا" تاکید مجدد کرده است، بسیار کینه توز، غیر منصف، و آغشته به ذهنیت توطئه گری است. به هر درجه که هر تعداد از فعالین جنبش کارگری در معرض سم پاشیهای این آکادمیسم است، ضرورت افشای آن و دعوت به منزوی ساختن آن مطرح است. به نظر من چرخش بی پرده رهبری حزب کمونیست کارگری ایران به بحثهای مستعفیون و مخالفت هویتی با سازماندهی انقلاب و قدرت سیاسی از "بالا" یک همسویی را در عمل با سوسیالیسم ملی بوجود آورده است. مباحثی که با افتضاح حزب کمونیست کارگری در ماجرای "هخا" طرح کرده اند، آن شیفتگی به انقلاب علی العموم و ذوق زندگی در برابر هر به خیابان آمدن مردم، و دفاعی که کپی کاریکاتوری از دفاع "مارکسیسم کلاسیک" از دو خرداد است، بسیار شاخص اند. مصطفی صابر در مقابل تحولات و تعابیر مارکسیستی که منصور حکمت از مقوله دولت و انقلاب کارگری به مفهوم دست بردن حزب

به نظر من بحثهای "آکادمیک" سوسیالیسم ملی تغییر شکل داده به سوسیالیسم دو خردادی، اساسا تقابلی طبقاتی با لنینیسم و حکمتیسم است که با بحث تصرف قدرت سیاسی "از بالا" توسط یک حزب کمونیستی و خلاف جریان مشکل جدی دارد. نوعی منشویسم دفرمه شده و آمیخته به تصوف و عرفان اسلامی است تا حتی سوسیالیسم تخیلی اوون و پروون و سن سیمون. از این نظر به نظر من در سطح تنوریک و استراتژیک این نوع منشویسم کارگر پناه، به وسعت و عمق تحولات بیش از یک قرن و نیم، از انواع سوسیالیسمهای بورژوائی، فئودالی و تخیلی و ارتجاعی که مارکس در ماتیفست کمونیست بر شمرده است عقب تر و سطحی تر است

"سازمانده

کمونیست"

نشریه ای برای
سازماندهان کمونیست

با ما در ارتباط باشید تا
فعالیتی هدفمند،
اجتماعی، کمونیستی و
دخالتهگر در زندگی و
سرنوشت نسل امروز
داشته باشیم

سوسیالیسم دیرین و چپ سنتی ایران بر بستر فقدان ادبیات اورژینال مارکسیستی، مجال عرض اندام یافت، با تحولات عظیم دهه ها و سالهای اخیر، این حجره های متروک به حاشیه ای ترین پدیده در جهان امروز و در جامعه ایران تبدیل شده اند. مقالات و رساله های نغز و عمیقی که توسط کمونیستها جوان جامعه ایران به تحریر درآمده اند، مجالی برای عرض اندام و تک و تآی آوای رو به خموشی سوسیالیسم اسلامی و آکادمیسم منحنی و بازاری آن باقی نگذاشته است.

بجامانده به طرفداری از مباحث آکادمیستهای دو خردادی، سلاح دیگری در دست بقایای فوق العاده جان سخت و اکونومیستهای دگماتیست و لایتغیر سوسیالیسم ملی ایران، همان کارگر پناهها و من خودم کارگرم، فراهم کرده است. اما واقعیت این است که در بطن جامعه متحول ایران و از آنجا که کمونیسم منصور حکمت در میان لایه وسیعی از کارگران جوان و کمونیستها و مارکسیستهای جوان عمیقا ریشه دوانیده است، از آنجا که سوسیالیسم ملی به تمامی از لحاظ تنوریک سترونی خود را از هر شائبه تفکر و اندیشه

فعالیت اجتماعی از خصوصیات کمونیست‌هاست پرچم و اسطه آنرا حکمت به ما داد

ساسان سماوات

برای نشریه سازمانده کمونیست رفیق اسد گلچینی خبر انتشار نشریه سازمانده کمونیست را به من دادند. ارسال این خبر با انشقاق در حزب کمونیست کارگری و اعلام تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست هم زمان بود. از یک سو همکاری با سازمانده کمونیست به عنوان نشریه ای که بتواند فعالین کمونیست را رهبری و سازماندهی کند به نشریه ای قابل فهم و دخیل در زندگی سیاسی- اجتماعی انسانهای کمونیست مبدل شود مهم بود. از سوی دیگر یک تعیین تکلیف فراتر از مواضع سیاسی این دو شق در حزب، با پا فشاری بر منافع کل جنبش اجتماعی کمونیسم کارگری و فعالیت برای سازماندهی این جنبش در مقیاس فراتر از تشکیلات حزبی برای من و رفقایم بسیار مهم و حیاتی است. تلافی این دو باهم آغاز یک دوره جدید از سازماندهی کمونیست‌ها با رویکردی اجتماعی و به جلو برای شرکت در یک نبرد طبقاتی علیه بورژوازی و کسب قدرت سیاسی است. نشریه سازمانده کمونیست میتواند را هنمای رهبران درگیر در این کار و زار طبقاتی برای پیشروی جنبش کمونیسم کارگری باشد. از این رو همکاری و فعالیت خود را با نشریه سازمانده کمونیست شروع میکنم. سازمانده کمونیست: به نظر شما مبارزات سیاسی و اجتماعی در جامعه چگونه رهبری میشود؟

ساسان سماوات: به علت جو پلیسی جامعه و فضای سرکوب مبارزات سیاسی اجتماعی در چند سال گذشته بسیار پراکنده و خود جوش بوده است. از درون بر آمدگی های اجتماعی رهبرانی کم تجربه سر برآورده و هر چند گاهی عرض اندام می کنند. این رهبران یا منفردند و یا وابسته به محافل کوچکی هستند که برای پلیس سیاسی به راحتی شناسایی و یا از طرق فشار سیستماتیک زمین گیر میشوند. به همین لحاظ جنبش اجتماعی مردم از یک رهبری مقتدر و منسجم برخوردار نبوده و نیست. مبارزات و اعتراضات مردم محدود به یک محله یک شهر و یک کارخانه یا دانشگاه میشود و کمتر شکل سراسری به خود می گیرد. در صدر این مبارزات فعالین محلی قرار دارند. این اعتراضات زود سرکوب میشوند. مقطعی و کم دوام اند. سازمانده کمونیست: ارزیابی شما از مبارزات سیاسی و اجتماعی کارگران دانشجویان زنان و جوانان چیست؟ وضع موجود از هر لحاظ ماتریال مبارزه را درخود دارد و خمیرمایه سازماندهی یک جنبش وسیع و توده ای را در دسترس هر فعالی میگذارد. هر لحظه امکان یک برآمدگی اجتماعی وجود دارد. اعتراض و اعتصاب کارگران در بسیاری از رشته های صنعتی و بخشهای کارگری یکی پس از دیگری شکل می گیرد اعتصاب پشت سر اعتصاب و اعتصاب دسته جمعی در بسیاری از مراکز کارگری جنبش کارگری را

وارد فازی جدید کرده است. اعتراضات دانشجویی در چند سال گذشته با ضعف و قوت های خود ادامه داشته و هم اکنون سازمانهای دانشجویی تجدید آرایش میکنند. زنان در اشکال مختلف می جنگند. جوانان با توقعات بالا هیچ سر سازگاری با این وضعیت فلاکت بار را ندارند. نارضایتی عمومی بیشتر شده است. همه این تحرکات اجتماعی نیازمند سازماندهی است.

سازمانده کمونیست: در مجموع این تحرکات اجتماعی چه اهدافی را تعقیب میکنند؟

ساسان سماوات: نمادهای این اعتراضات و تحرکات اجتماعی حکایت از چرخیدن جامعه به چپ دارد. توده های وسیعی از مردم از نابرابری رنج می برند. از خفقان مذهبی رنج میبرند. در کل اکثریت مردم از فلاکت موجود به ستوه آمده اند. جنبش عدالت خواهی و آزادیخواهی مردم کل بساط مذهبی، سیاسی و اقتصادی نظام حاکم را هدف گرفته است. مردم نمی خواهند از چاله به چاله بیفتند. خلاف تبلیغات رسانه های بورژوازی و بخشی از شرکاء رژیم، توده های ستمدیده جامعه مغلوبه های سیاسی از نوع ملی مذهبی و سلطنتی را نمی پذیرند. مدل های سیاسی و اقتصادی اینها را تجربه کرده اند. نگاهی به مطالبات و شعارهای این تحرکات در چند سال گذشته مصداقهای بارز این چرخیدن به چپ است. شعار آزادی و برابری در تحرکات دانشجویی در 16 آذر. خواستهها و قطعنامه های جنبش برابری خواهی زنان در 8 مارس ها ی سنندج و تهران. شعارها و مطالبات کارگران در اول مه سالهای گذشته در تهران و شهر

مبارزات زنان و جوانان متشکل تر از گذشته پا به میدان گذاشته است. اکسیون های 8 مارس تهران و سنندج گرفته تا برپایی ده ها تجمع اعتراضی، ایجاد صدها تشکل زنان و جوانان خبر از پویایی و وسعت این مبارزات می دهد. صدای همبستگی کارگری و اجتماعی در همه این مبارزات به گوش میخورد. هنوز این مبارزات در سطحی سراسری به هم مرتبط نیستند. فقط اعلام پشتیبانی روی کاغذ کافی نیست. پیوستن به این اعتراضات و تجمعات کارساز و با اهمیت است. کمونیست‌ها کار بیشتر و بزرگتری درپیش دارند. سازماندهی مردم برای برانداختن جمهوری اسلامی

وضع موجود از هر لحاظ ماتریال مبارزه را درخود دارد و خمیرمایه سازماندهی یک جنبش وسیع و توده ای را در دسترس هر فعالی میگذارد. هر لحظه امکان یک برآمدگی اجتماعی وجود دارد

مشکل و چه به صورت محفل زیر مجموعه های دارند که در ارتباط با یکدیگر هستند. این ارتباط از شهری به شهر دیگر از همین طریق صورت میگیرد این روابط کلاسیک نیستند و از یک نظام خاص متابعت نمی کنند بنا به شرایط و به فراخور هر دوره از مبارزه از محلی به محل دیگر سیال هستند. از آرایش متنوعی برخوردار هستند. گرایشهای مختلف هر کدام به نوعی نقش خود را در این شبکه ها ی ارتباطی عملی میکنند. ارتباط میان تشکل ها و فعالین آن در سطح یک شهر و از شهری به شهر دیگر از این نوع ارتباط است.

سازمانده کمونیست: در یک نگاه کلی به فعالیت کمونیستها در شهرها، شبکه های کمونیستها و روابط مبارزاتی و سیاسی که در میان آنها هست مشخصه فعالیت شان را تشکیل میدهد؟ چه اندازه این درست است؟ چه نوع سازمان یابی ها وجود دارد؟ چقدر این شبکه ها توده ای و در بطن جامعه اند؟

سازمان سماوات: روابط سیاسی میان افراد و محافل وجود دارد. این افراد و جمعها برسر خیلی مسایل سیاسی و اجتماعی بحث و جدل می کنند. این محافل و افراد به دود سته یا طیف تقسیم می شوند. یک طیف از این محافل سرگرم بحث های از نوع فرقه ای هستند. بیشتر بحث ها التقاطی است. مبارزه و کمونیسم اینها غیر اجتماعی است. در حاشیه جامعه می چرخد پا در هواست. تاریخ مصرف شان به اتمام رسیده و تازگی ندارند. کمتر این محافل خود را درگیر مسایل عملی و اجتماعی میکنند. بحث ها و جدلهای کش و قوس دار و غیر عملی ویژه گی خاص این افراد و محافل است. از خودشان خوش هستند. کمتر به

بیرون روی می آورند. و سالها در لاک خویش می مانند. سرگرم داستان قهرمان ها و گذشته گانند. مبارزه و انقلابی گری را فراتر از قاموس یک محفل و جمع چند نفره درک نمی کنند. در برابر کارهای عملی و اجتماعی گارد می گیرند. این

کمونیستها کار بیشتر و بزرگتری درپیش دارند. سازماندهی مردم برای برانداختن جمهوری اسلامی. سازمانده کمونیست: در شرایط امروز ایران سازماندهی مبارزات چگونه صورت میگیرد؟

سازمان سماوات: مردم به مبارزه آشکار روی آورده اند. مردم به این نتیجه رسیده اند که همه باهم می توانند کاری بکنند. مردم از فعالیت زیرزمینی و رهنمودهای زیرزمینی خسته شده اند. امروز بیشتر مردم دور تشکل ها و فعالین علنی جمع میشوند. اکثر مبارزات اجتماعی و

روابط سیاسی میان افراد و محافل وجود دارد. این افراد و جمعها برسر خیلی مسایل سیاسی و اجتماعی بحث و جدل می کنند. این محافل و افراد به دود سته یا طیف تقسیم می شوند. یک طیف از این محافل سرگرم بحث های از نوع فرقه ای هستند. بیشتر بحث ها التقاطی است. مبارزه و کمونیسم اینها غیر اجتماعی است. در حاشیه جامعه می چرخد پا در هواست. تاریخ مصرف شان به اتمام رسیده و تازگی ندارند. کمتر این محافل خود را درگیر مسایل عملی و اجتماعی میکنند. بحث ها و جدلهای کش و قوس دار و غیر عملی ویژه گی خاص این افراد و محافل است. از خودشان خوش هستند. کمتر به بیرون روی می آورند. و سالها در لاک خویش می مانند. سرگرم داستان قهرمان ها و گذشته گانند. مبارزه و انقلابی گری را فراتر از قاموس یک محفل و جمع چند نفره درک نمی کنند. در برابر کارهای عملی و اجتماعی گارد می گیرند. این جمعها و محافل پویا نیستند و جامعه آنها را نمی شناسد. در برابر فعل و انفعالات اجتماعی و سیاسی پاسیو هستند

سیاسی جامعه از طریق شبکه ای از این فعالین اجتماعی رهبری و سازماندهی میشود مثلا شبکه ای از فعالین اجتماعی دریک شهر که شامل فعال زنان، فعال کارگران، فعال دانشجویان، فعال جوانان که هر کدام برای خود چه به صورت

دست آورده اند مهر این رادیکالیسم را برآن زده اند. طرح شعارهای آزادی و برابری! زندانی سیاسی آزاد باید گردد! و مرگ بر جمهوری اسلامی! نه سلطنت نه مذهب، آزادی برابری! سنبل این رادیکالیسم در جنبش دانشجویی وتوده ای است. مبارزات زنان و جوانان متشکل تراز گذشته پایه میدان گذاشته است. اکیسون های 8 مارس تهران و سنج گرفته تا برپایی ده ها تجمع اعتراضی، ایجاد صدها تشکل زنان و جوانان خبر از پویایی و وسعت این مبارزات می دهد. صدای

سنگسار و اعدام در جامعه. نیروی پرتوان اجتماعی که پشت سراین مطالبات و شعارها قرار دارد، مبین این واقعیت است که اکثریت مردم می خواهند رژیم اسلامی را پایین بکشند. این جنبش از همین امروز میل به سوسیالیسم دارد.

سازمانده کمونیست: کمونیستها در این تحركات چه نقشی دارند؟ وظیفه هر کمونیست تبلیغ، ترویج و سازماندهی است. یکی از مهمترین وظایف کمونیستها سازماندهی و سمت و سو دادن به این تحركات است. سازمان دادن اعتراضات دسته جمعی و توده ای. سازمان دادن اعتصاب و تحصن، دامن زدن به مبارزات اجتماعی و رهبری کردن مبارزات مردم در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی وظیفه مهم کمونیستهاست. نقش و دخالت کمونیستها در سازمان دادن مبارزات جمعی مردم ملموس و قابل درک است. نقش کمونیستها در مبارزات آزادیخواهی زنان، اعتصابات و مبارزات کارگری، اعتراضات دانشجویی و در صفوف اول مبارزات توده ای برای مردم آشکار است. هر جانپروی وسیعتری به میدان مبارزه می آید. مقاومت اجتماعی فرونی می گیرد. اعتصاب و اعتراض ادامه می یابد. هر وقت که زنان متشکل میشوند. کارگر متشکل میشود. دانشجوی به خیابان می آید. پرچم رادیکالیسم اجتماعی بر افراشته می شود. وجود کمونیستها نقش و تاثیر کمونیستها احساس میشود. کمونیستها رهبران سازش ناپذیر مبارزات اجتماعی اند. سازمانده کمونیست: نمادهایی از وجود یک مبارزه رادیکال در ابعاد اجتماعی به چشم میخورد. ارزیابی شما چگونه است؟

سازمان سماوات: بطور مشخص میتوان به اعتراضات و اعتصابات کارگران نساجی های بهشهر، اصفهان، سنندج و اعتراضات کارگران شهر بابک ایران خودرو و چند مرکز کارگری دیگر اشاره کرد. درمورد دانشجویان اعتراضات هرچه به جلوتر میرویم مطالبات سیاسی تر و رادیکالتر میشود. تجمعات هر ساله 18 تیر و 16 آذر و هر فرصتی که دانشجویان به

همبستگی کارگری و اجتماعی در همه این مبارزات به گوش میخورد. هنوز این مبارزات در سطحی سراسری به هم مرتبط نیستند. فقط اعلام پشتیبانی روی کاغذ کافی نیست. پیوستن به این اعتراضات و تجمعات کلاسز و با اهمیت است.

جمعه‌ها و محافل پویا نیستند و جامعه آنها را نمی‌شناسد. در برابر فعل و انفعالات اجتماعی و سیاسی پاسیو هستند.

یک طیف دیگر دخیل و درگیر در مبارزات روزمره اجتماعی و

شبکه رهبران اکتیو که می‌تواند جامعه را در دست بگیرد.

سازمانده کمونیست: در چه زمینه‌هایی و در چه مسایل اجتماعی و سیاسی فعالند؟ چه محدودیتهایی

آسیاب پلیس روانه میکند از مشکلات و ممانعت‌ها است.

سازمانده کمونیست: جوانان، دانشگاه، زنان، کارگران، معلمان و... در میان کدام یک از این

پیشروی و دخالت در مبارزات اجتماعی و سیاسی داشته است. علاقه به مطالعه آثار منصور حکمت در جامعه بیشتر شده است. و کمبود این آثار محسوس است. جمعها و افراد زیادی دارند آثار منصور را تکثیر می‌کنند اما کفایت نمی‌کند.

سازمانده کمونیست: پیشنهاد شما به فعالین مبارز و کمونیست چیست؟

سازمان سماوات: آثار منصور حکمت را بخوانند. آثار منصور چراغ و راهنمای مبارزه است. کمونیسم منصور کمونیسم اجتماعی است. جنبش کمونیسم کارگری منصور حکمت اجتماعی است. حاشیه‌ای و فرقه‌ای نیست. پرچم این جنبش را منصور حکمت برافراشت و در دست ما رهبران و فعالین کمونیست گذاشت. به ما یاد داد که چگونه بجنگیم. چگونه پیشروی کنیم. چگونه قدرت را بدست آوریم.

فعالیت اجتماعی از خصوصیات ویژه کمونیست‌هاست. جنبش کمونیستی جنبشی اجتماعی است همه با هم این جنبش را پرتوان کنیم.

زنان و مردان انقلابی و کمونیست در شهرهای کردستان! جوانان کمونیست!

به حکمتیست‌ها بپیوندید و با کمیته کردستان حزب در ارتباط باشید

بخش‌ها، شبکه‌های شما کمونیست‌ها فعالند؟ آرایش فعالین ما به نحوی است که رهبری جنبش معلمان، کارگران، زنان، دانشجویان و جوانان را در دست دارد. این سطح از فعالیت برای ما کافی نیست. جنبش توده‌ای بیشتر از اینها نیاز به رهبری و فعالیت دارد. کارما روز به روز سختتر میشود.

سازمانده کمونیست: آثار منصور حکمت در میان این شبکه‌ها چه اندازه در دسترس است و کار برای تکثیر این ادبیات چگونه است؟

آثار منصور حکمت در میان همه فعالین سیاسی دست به دست می‌شود. این آثار از طریق اینترنت برای بسیاری از علاقه‌مندان قابل دسترسی است. وجود این آثار و مطالعه آن تاثیر زیادی بر نحوه

وجود دارد، خفقان و استبداد پلیسی و از طرف دیگر سنت‌ها و عادت و نوع فعالیت‌های دیگر که وجود دارد، چه نقشی در باز دارندگی فعالیت‌ها در ابعاد وسیعتری دارند؟

سازمان سماوات: فعالین کمونیسم اجتماعی در همه زمینه‌های سیاسی و مبارزاتی دخالت دارند. رهبری و سازماندهی مبارزات زنان، کارگران، جوانان، دانشجویان و مبارزات و اعتراضات توده‌ای. محدودیتهای فشار و سرکوب دستگاه عریض و طویل پلیس بیشترین مانع را تشکیل میدهد. در کنار پلیس دخالت و سنگ اندازی جریانات دست راستی از ملی مذهبی‌ها تا ناسیونالیست‌ها قرار می‌گیرند. علاوه بر این‌ها اخلاص‌گری و بازدارندگی که از طرف چپ دست در گریبان دیکتاتور می‌شود و آب به

سیاسی وجود دارد. این طیف از لحاظ نظری و عملی افقی روشن دارد. شبکه‌ای از فعالین مبارز که جنبش مبارزاتی توده‌های وسیع مردم را رهبری میکنند. سازمان می‌دهند. وجود و حضور این طیف از فعالین مبارز و کمونیست در کارخانه و دانشگاه در تجمع و اعتراض اجتماعی در میان جوانان، در تشکل‌های اجتماعی و سیاسی جامعه احساس می‌شود. این مبارزین بیشتر علنی هستند توده وسیعتری از جامعه را تحت پوشش رهبری خود دارند. تازه‌ترین راهکارها و شیوه‌ها را برای فعالیت اجتماعی دارند تازه فکر میکنند و نو آفرینی میکنند روبه جلو دارند. کار این طیف به لحاظ اجتماعی و برد سیاسی مقبولیت بیشتری دارد. کمونیسم این طیف اجتماعی است. این کمونیسم دارد به یک نیروی قدرتمند در جامعه مبدل میشود.

یک طیف دیگر دخیل و درگیر در مبارزات روزمره اجتماعی و سیاسی وجود دارد. این طیف از لحاظ نظری و عملی افقی روشن دارد. شبکه‌ای از فعالین مبارز که جنبش مبارزاتی توده‌های وسیع مردم را رهبری میکنند. سازمان می‌دهند. وجود و حضور این طیف از فعالین مبارز و کمونیست در کارخانه و دانشگاه در تجمع و اعتراض اجتماعی در میان جوانان، در تشکل‌های اجتماعی و سیاسی جامعه احساس می‌شود. این مبارزین بیشتر علنی هستند توده وسیعتری از جامعه را تحت پوشش رهبری خود دارند. تازه‌ترین راهکارها و شیوه‌ها را برای فعالیت اجتماعی دارند تازه فکر میکنند و نو آفرینی میکنند روبه جلو دارند. کار این طیف به لحاظ اجتماعی و برد سیاسی مقبولیت بیشتری دارد. کمونیسم این طیف اجتماعی است. این کمونیسم دارد به یک نیروی قدرتمند در جامعه مبدل میشود. شبکه رهبران اکتیو که می‌تواند جامعه را در دست بگیرد.



محاكمه کارگران به خاطر اول ماه مه، یک شکست بزرگ برای رژیم

ما بسیاری از سنتهای کهنه و حاشیه‌ای و فرقه‌ای چپ ایران را در این مدت و در بطن همین کمپینها در هم شکستیم.

خالد حاج محمدی

پرونده‌سازی برای آنها و کلی اتهامات دیگری چون ارتباط با احزاب چپ و از جمله خود ما را به عنوان دلایل محاکمه این ۷ نفر به میدان کشیدند. در مقابل این ترفند رژیم و احضار کارگران به دادگاه و محاکمه آنها باز هم در خود ایران و هم در سطح بین‌المللی سیل اعتراضات به جمهوری اسلامی از سر گرفته شد. فضا به حدی بر رژیم تنگ شد که هر بار دادگاهی کارگران را به بهانه‌های مختلف به عقب می‌انداخت تا جایی که تا هم اکنون حتی یک نفر از آنها محاکمه نشده‌اند. حقیقت این است که جمهوری اسلامی روی ماجرای کارگران سقز گیر کرده‌است. از یک طرف آزادی

روز دوم ماه مه کمپینی را اعلام کردیم و برای تقابل با رژیم فوری دست بکار شدیم اخبار دستگیری و زندانی شدن کارگران را مدام به طیف وسیعی از اتحادیه‌های کارگری، رسانه‌ها و نهادهای نفاع از حقوق انسان رساندیم در بعضی از کشورها پیکتتهای اعتراضی راه انداختیم در داخل ایران اعتراضاتی از جانب خانواده‌های دستگیرشدگان صورت گرفت. در خود سقز و شهرهای دیگر از کارگران ایران خودرو در تهران تا صدها نفر از سنندج و کامیاران تا پاوه و بوکان و کرمانشاه و دیواندره به دستگیری این ۷ نفر اعتراض کردند و خواهان آزادی فوری آنان شدند. در مجموع

جلوگیری از محاکمه کارگران در سقز به خاطر شرکت در اول ماه مه و این کارزار مهم با رژیم ادامه داشت. در این رابطه و ادامه این ماجرا پای صحبت با او نشستیم.

سازمانده کمونیست: محاکمه کارگران سقز به خاطر شرکت در مراسم اول ماه مه بسیار داغ بود، رژیم قدم به قدم عقب نشست چرا؟ ادامه این کشمکش میان کارگران و رژیم از چه قرار است و در حال حاضر اوضاع چگونه است؟

خالد حاج محمدی: اجازه بدهید برای جواب به سوال شما مقداری به عقب برگردم و توضیحات کوتاه را

خالد حاج محمدی نامی آشنا بویژه برای مردم و کارگران و فعالین سیاسی در شهر سقز است، کمونیستی با سابقه و محبوب و از شخصیت‌های بسیار دوست داشتنی در میان مردم خالد کمونیستی برجسته و حکمتیستی پیکیر و سرسخت، فرمانده، رهبر و سازمانده ای پرشور و تواناست، بیش از ۲۰ سال در همه سنگر های نبرد از جنگ مسلحانه با رژیم در کردستان تا سازماندهی فعالیت های حزب برای کار در شهرها و تبلیغ کمونیسم کارگری و مقابله با افکار و نظرات بورژوایی و ناپیگیری از جمله فعالیت‌های خالد بوده است.

چند سال اخیر شهر سقز بنا به روبر روی کارگران از یک طرف و کارفرماها و رژیم از طرف دیگر مرکز کشمکش و مبارزه روبرویی بوده است و به یک مرکز مهم در مبارزه کارگران و رژیم تبدیل شد، اول ماه ها و تشکل های کارگران به جدل دائمی کارگران و رهبرانشان و فرماندار و مراکز اطلاعاتی و نظامی شهر تبدیل شد، خالد حاج محمدی در این لحظات و دقیق اوضاع را تعقیب کرده و در آن لحالت داشته است.

در خود سقز و شهرهای دیگر از کارگران ایران خودرو در تهران تا صدها نفر از سنندج و کامیاران تا پاوه و بوکان و کرمانشاه و دیواندره به دستگیری این ۷ نفر اعتراض کردند و خواهان آزادی فوری آنان شدند. در مجموع صدها اتحادیه و نهاد در کشورهای مختلف چه مستقیم از جانب ما و چه با مراجعه جریانات دیگر از ما مطلع و به جمهوری اسلامی اعتراض کردند

بی‌فید و شرط و پس گرفتن تمام ادعاهایش، شکست بزرگی است که نمی‌خواهد به آن تن دهد. از طرف دیگر عملاً هر نوع تعرضی از جانب رژیم با اعتراضات وسیع افکار عمومی در ابعادی وسیع و جهاتی طرف خواهد شد که خود این جمهوری اسلامی را در منگنه گذاشته و مانع اقدامات جدی از جانب رژیم علیه کارگران شده است.

سازمانده کمونیست: شما در رابطه با کشمکش رژیم با کارگران سقز هم این نوره و هم در نوره

صدها اتحادیه و نهاد در کشورهای مختلف چه مستقیم از جانب ما و چه با مراجعه جریانات دیگر از ما مطلع و به جمهوری اسلامی اعتراض کردند. جمهوری اسلامی شدیداً و بطور همه‌جانبه‌ای تحت فشار قرار گرفت. سرانجام جمهوری اسلامی مجبور شد کارگران را هر چند با وثیقه، آزاد کند. بعد از مدت کوتاهی که فضا ظاهراً مقداری آرام شد، مسئولین رژیم در سقز مسئله احضار و محاکمه کارگران را از سر گرفتند. این بار شروع کردند به

در مورد کاری که در این پروسه یعنی از اول ماه مه تا هم اکنون شده را توضیح دهم، فکر کنم با این کار بهتر میتوانیم دلیل عقب نشینی رژیم و موقعیت کنونی را هم روشن کنیم. مراسم اول ماه امسال در سقز مورد حمله جمهوری اسلامی قرار گرفت و ۵۱ نفر در این ماجرا دستگیر شدند. دستگیر شدگان همان روز همگی غیر از ۷ نفر که عبارت بودند از برهان دیوارگر، جلال حسینی، محمود صالحی، محمد عبدی پور، اسماعیل خوبکلم، هادی تنومند و محسن حکیمی، بقیه آزاد شدند. ما

در جریان دستگیری محمود صالحی در شهر سقز خالد یکی از معماران و سازمانده هان کمپینی بود که در سال ۷۹ برای آزادی محمود صالحی صورت گرفت تلاشی خستگی ناپذیر او را نیز به میان همه مردمی برد که خبر زندانی شدن محمود و مبارزه برای آزادی و بلاخره آزادی اش را شاهد بودند و تعقیب می‌کردند. کارهای خالد در تلاش برای

کمپین برای آزادی محمودصالحی مسئولیت این کمپین را در ایران به عهده داشتید و در حزب از مسئولین این کمپینها بوده اید. کلا ارزیابی خودت از نقش و تاثیر این کمپینها چیست؟ چه دستاوردهایی داشته ، در این پروسه با چه موانعی روبرو بوده اید؟ چه ارزیابی دارید؟

خالدحاج محمدی: اجازه بدهید از همان کمپین ما برای آزادی محمودصالحی و ادامه کشمکشهای کارگران تا هم اکنون اشاراتی داشته باشم با دستگیری محمود صالحی در شهریور ۱۳۷۹ اعلام کمپینی برای معالجه و آزادی او کردیم . با شروع کمپین ما با نو نوع برخورد روبرو شدیم کارگران و مردم در شهرهای مختلف در خود ایران با

نامه های اعتراضی به جمهوری اسلامی، با تومارهای خود در دفاع از آزادی محمود صالحی و با تجمعات خود به مناسبتهای مختلف روی این قضیه، استقبال زیادی از حرکت ما کردند. در ابعاد جهانی ما توانستیم صدها اتحادیه و نهاد مختلف را از دهها کشور علیه جمهوری اسلامی بسیج کنیم و در بسیاری از کشورهای اروپا، آمریکا و استرالیا حرکات اعتراضی راه انداختیم اخبار کمپین و حرکات و اعتراضات علیه رژیم و اخبار خود محمود که در زندان بود را فوری اعلام

میکردیم و مردم را از آن مطلع میکردیم اما این کل ماجرا نبود. تبلیغات زیادی را علیه ما کردند و کل کمپین ما را تحریم کردند. حاضر نشدند حتی اعتراضات مردم را روی سایتهایشان پخش کنند. به یک تقابل با ما برخاستند و همه جا میگفتند که کمونیست کارگری با سر نوشت محمودصالحی بازی میکند ، حتی گروه و سازمانهای چپ ایران در این ماجرا دفاع نکردند، اینها بطور واقعی جایگاهی برای این قائل نبودند که کارگران هم رهبران خود را دارند، که آنها هم میتوانند علنا از منافع خود دفاع کنند. اعتقاد نداشتند که یک جریان کمونیستی میتواند در

دفاع از یک کارگر وارد چنین کارزاری شود. تمام مسئله تنها از سر آنتی کمونیسم آنها و یا تقابلشان با ما و سکتاریسم عربانشان نبود. بلکه فضای فکری حاکم بر آنها و درکشان از سیاست و مبارزه سیاسی همین بود. اینها کلا قائل به این نبودند که کارگران و فعالین کارگری هم میتوانند به عنوان آمه های حقیقی و حقوقی علنا با نام خود سخن بگویند، بنویسند و از منافع خود دفاع کنند. فکر میکردند این تنها میتواند میدان شاعر و نویسند و روشنفکران و...، تازه آنها از نوع شرقی و اسلامیش باشد. بسیاری از این جریانها در همین دوران به دستگیری مهره های نوم خرداد از خود نوم خردانیها بیشتر معترض بودند، به

و باید ایفا کند جا انداختیم ما بسیاری از سنتهای کهنه و حاشیه ای و فرقه ای چپ ایران را در این مدت و در بتن همین کمپینها در هم شکستیم. در این دوره عملاتعدادی از فعالین کارگری در شهرهای مختلف پا جلو گذاشتند و نه تنها به عنوان کسانی که گویا تنها قرار است سر دستمزد و ساعت کار باید اعتراض کنند، بلکه به عنوان شخصیتهای شناخته شده و صاحب نظر و مسئول در جامعه در مسائلی دخالت کردند که در سنت رایج چپ جایی نداشت. به همه نشان دادیم که وجود یک حزب مسئول و جدی و رادیکال و کمونیست، میتواند در دل خفقان سیاه در جامعه ای چون ایران، با دست بردن به اهرمهایی در خود جامعه و با انگشت گذاشتن

همه جا میگفتند که کمونیست کارگری با سر نوشت محمودصالحی بازی میکند. ، حتی گروه و سازمانهای چپ ایران در این ماجرا دفاع نکردند، اینها بطور واقعی جایگاهی برای این قائل نبودند که کارگران هم رهبران خود را دارند، که آنها هم میتوانند علنا از منافع خود دفاع کنند. اعتقاد نداشتند که یک جریان کمونیستی میتواند در دفاع از یک کارگر وارد چنین کارزاری شود. تمام مسئله تنها از سر آنتی کمونیسم آنها و یا تقابلشان با ما و سکتاریسم عربانشان نبود. بلکه فضای فکری حاکم بر آنها و درکشان از سیاست و مبارزه سیاسی همین بود

شناساندنش نمیتواند مورد دفاعشان باشد. نشان دادیم و ثابت کردیم که آمه های اجتماعی و اهل کار جدی باید خود را به مردم معرفی کنند و به هر میزان اعتبار آنها در میان مردم بیشتر باشد، به هر میزان مردم بیشتر او را بشناسند، به همین میزان امنیت آنها هم بیشتر حفظ خواهد شد. نشان دادیم در حاشیه جامعه نشستند و خود را از مردم مخفی کردن، سنت چپی است که نمیخواهد کاری کند و ربطی به جامعه ندارد.

بدون تردید کار ما و کل ماجراهایی که از کمپین ما برای آزادی محمودصالحی تا کمپین اخیرمان برای آزادی این ۷ نفر و اعتراض به محاکمه آنها، همگی باعث شده که رژیم را با مشکلات جدی روبرو

کنیم تعدادی از این ۷ نفر اکنون در ابعادی شناخته شده و معروف شده اند که راحت نمیشه در خفا دستگیرشان کرد و زندان انداخت. در شرایطی که این عمل بارها و به کرات در ایران صورت گرفته و جایی هم صدایی از آن در نیامده است.

یکی دیگر از دستاوردهای این کمپینها ایجاد همبستگی شورانگیزی بود که در ابعادی جهانی در دفاع از کارگران سقز صورت گرفت. در کل این پروسه احساس همسرنوشتی در کل طبقه کارگر و مردم آزادخواه را تقویت کردیم و

عملادر دفاع از مبارزات همدیگر قدمهایی جدی جلو گذاشته شد. نمونه کارگران خاتون آباد و دفاع از خواستههایشان نمونه خوبی است. ما توانستیم روحیه ای را زنده کنیم که کارگران و مردم هر جا علیه شان تعرضی صورت گیرد، در بخشهای دیگر، در شهرهای دیگر به به دفاع از همدیگر دست به کار شوند و در این چند سال اخیر از این موارد کم نبوده اند. این سنت ارزند و مهمی است که بدون آن و بدون وسعت دادن به آن نمیتوان بحثی از وسعت مبارزه آزادخواهان و برابری طلبانه در میان باشد.

اکنون همه میدانیم که ماجرای این ۷

روی مسائل اصلی میتواند وسیعترین سمپاتی را ایجاد کند و کلی جمهوری اسلامی را تحت فشار بگذارد. درک رایج چپ را که گویا کارگران باید مخفیانه کاری کنند و در محافل زیر زمینی و پچپچ کنان درگوشی با هم صحبت کنند و از خود دفاع کنند را، ما برای همیشه عملا و در جریان همین کمپینها دور انداختیم و به همه نشان دادیم که این نوع از فعالیت و این درک از امنیت سنت کارگر نیست و ربطی به سنت کار کمونیستی ندارد. به همه نشان دادیم که کارگر اگر قرار باشد در خفا و نور از چشم مردم فعال باشد خیالی است، نشان دادیم کسی که مردم

سرماخوردگی منتظری و نبودن امکانات پزشکی برای او نامه اعتراضی میداند، اما آنجا که سخن از کارگر به میدان می آمد همگی زبانشان لال میشد. کلا یکی از دستاوردهای مهم کمپین ما در هم شکستن این سنت بود. یکی از حاصل کار ما جا انداختن سنت خودمان در این میدان بود. اکنون و دوره اخیر همگی شاهد بودیم که همین جریانها که دیروز ما را به جرم کمپین دفاع از کارگران در سقز، نفرت میکردند، خود بخشی از کارهای آن زمان ما را تکرار کردند. ما در این چند سال کلا سنتی دیگر را در مبارزه کارگر و نقشی که میتواند

عمومی‌تر و فراتر از مسئله کارگران سقز، کلا در این دوره از مبارزه کارگران و مردم یک وجه حیاتی و مهم که می‌تواند موفقیت ما را تضمین کند همین مسئله است که اشاره کردی. که باید بخش‌های مختلف کارگران و مردم در مبارزات خود از هم دفاع کنند. این کاتالی است که به ما امکان می‌دهد با قدرت بیشتر و در توازن قوای مناسب‌تری جمهوری اسلامی را به مصاف طلبید. هم‌زمان

در ابعاد جهانی صدها اتحادیه و نهاد و شخصیت‌های معتبری به دفاع از کارگران سقز تا هم اکنون فعال بوده‌اند و ابعاد این پشتیبانی باز هم می‌تواند بیشتر شود. خود رژیم جمهوری اسلامی هم به هیچوجه در موقعیت بهتری قرار ندارد. ما در حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست به هم تدین این مجموعه را تضمین می‌کنیم و با تمام توان خود در این راه کار خواهیم کرد. اما این

کارگران نگه داشته است. راه برون رفت از این وضعیت در دست کارگران و مردم است. شکست کامل رژیم در گرو یک تعرض جدی و اساسی از جانب کارگران است. مهم این است که خود کارگران اقدام معینی را در این رابطه پیش ببرند. مثلاً در حرکتی اعتراض خواهان لغو تمام اتهامات از جانب رژیم شوند. شکل این حرکت چگونه باشد می‌شود راه‌های مختلف و ابتکارات زیادی را

نفر به یک مسئله داغ اجتماعی در ابعادی که از آن صحبت شد تبدیل شده. حول این ماجرا یک صیفبندی بزرگ که یک طرف آن جمهوری اسلامی و طرف دیگر کل مردم و کارگران از شهرهای مختلف ایران تا اتحادیه‌ها و نهادهای مدافع حقوق انسان و شخصیتها و جریانات مختلفی بود که در این ماجرا و در دفاع از کارگران سقز به این صف پیوستند.

اولین تاثیر این کار اعتماد به نفس پیدا کردن و احساس قدرت کردن کل طبقه کارگر و مردمی است که در این پروسه نقشی داشتند و کاری کردند و یا حتی شاهد این کارزار بودند. به این اعتبار می‌توانم بگویم، خود واقعه در سقز اتفاق افتاد اما مسئله کارگران سقز اصلاً محلی نبود و کشمکش‌های جدیدتر و مهمتر از سرنوشت این ۷ نفر زیر این نام و به بهانه مجرای تسکین شدن این ۷ نفر در جنبش کارگری و جنبش آزادیخواهانه مردم با رژیم در جریان بود.

بگذار همینجا یک نکته را اشاره کنم و آن هم نقش حزب ما در کل این دوران بوده است. بدون جریان ما و نقشی که ایفا کردیم اکنون نمیشد بحثی در این زمینه در کار باشد. وجود حزبی کمونیستی و کارگری و نقش و تاثیر آن و اهمیتی که دارد در این دوره به روشنی به همه نشان داد که فقدان آن چقدر می‌تواند دنیا را سیاهتر کند و مبارزه را مشکلتر کند. بهر حال کل این پروسه اهمیت کار علنی فعالین کارگری و حمایت توده‌ای که می‌تواند با خود بیاورد و اهمیت وجود حزبی که کارگران را نمایندگی کند و کل این کارها را به هم ببندد و در یک جهت تمام انرژیها را بکار اندازد و راه و چاه نشان دهد به خوبی نمایان بود.

سازمانده کمونیست: چگونه میشود رژیم را وادار کرد که به محاکمه کارگران بطور قطع خاتمه دهد؟

خالدحاج محمدی: دوره اخیر رژیم هر چند عملاً تا حال نتوانسته کسی را محاکمه کند، اما این مسئله را در کاتالی انداخت که پروسه بسیار طولانی شد. در حال حاضر و با این سیاست مسئله محاکمه کارگران را به عنوان اهرم فشاری رو سر

درک رایج چپ را که گویا کارگران باید مخفیانه کاری کنند و در محافل زیر زمینی و پچ‌پچ کنان درگوشی با هم صحبت کنند و از خود دفاع کنند را، ما برای همیشه عملاً و در جریان همین کمپینها دور انداختیم و به همه نشان دادیم که این نوع از فعالیت و این درک از امنیت سنت کارگر نیست و ربطی به سنت کار کمونیستی ندارد. نشان دادیم و ثابت کردیم که آدمهای اجتماعی و اهل کار جدی باید خود را به مردم معرفی کنند و به هر میزان اعتبار آنها در میان مردم بیشتر باشد، به هر میزان مردم بیشتر او را بشناسند، به همین میزان امنیت آنها هم بیشتر حفظ خواهد شد. نشان دادیم در حاشیه جامعه نشستن و خود را از مردم مخفی کردن، سنت چپی است که نمیخواهد کاری کند و ربطی به جامعه ندارد.

طرح خواسته‌های روشن و همه‌گیر است. داشتن خواست و شعار روشنی که بیشترین نیرو را از میان کارگران و مردم حول خود جمع کند و در واقع خواست آنان باشد حیاتی است. در مبارزات و رویارویی کارگران با جمهوری اسلامی هر فعال کمونیستی باید روی این جنبه از مسئله بسیار با حساسیت و جدیت دقیق شود. ضمناً کل این مسائل بار سنگینی را بر دوش کارگران کمونیست و رهبران راییکال در جنبش کارگری می‌گذارد. پشتیبانی از همدیگر و هم کاسه شدن مبارزات کارگران و مردم، در گرو وصل شدن خود این رهبران و فعالین است که به عنوان تسمه نقاله‌ای در این بطن عمل می‌کنند. وسعت دادن به روابط مبارزاتی خود و وصل شدن به مراکز تولیدی و کاری مختلف و تلاش برای سراسری کردن مبارزات بر دوش کارگران راییکال و سوسیالیست قرار دارد.

استارت را باید خود کارگران سقز بزنند. ما ادامه کار را و شکست کامل رژیم را در این میدان تضمین خواهیم کرد.

سازمانده کمونیست: قلمهای بعدی چیست؟

خالدحاج محمدی: حمایت و پشتیبانی کردن بخشهای مختلف طبقه کارگر از هم و نه تنها کارگران بلکه کل جنبش آزادیخواهانه امری مهم و جدی است. یک نگرانی جدی جمهوری اسلامی در بسیاری از مبارزات تاکتونی و اعتراضاتی که صورت گرفته، همین نکته بوده است. مبارز معلمان، پرستاران، دانشجویان و مبارزات کارگران و مورد مشخص ماجرای کارگران سقز از مواردی بوده که حمایت و پشتیبانیهای زیادی را به خود جلب کرد. این امر کاملاً روشنی است که وصل شدن به هم و دفاع از همدیگر در مقابل رژیم عاملی جدی و تعیین کننده در موفقیت مبارزات مردم است. از قلمهای بعدی سوال کردی، من فکر می‌کنم حال مقداری

برشمرده. حتماً خود کارگران و فعالین این میدان هم خود راهها و ابتکاراتی را سراغ دارند. اگر خود کارگران در این خصوص اقدامی انجام دهند، قطعاً در ابعادی وسیع از آنان حمایت خواهد شد و باز هم جمهوری اسلامی مورد تعرض قرار خواهد گرفت.

در چنین شرایطی بی‌شک ما نیز به سهم خود تمام تلاشمان را در خود ایران و در کشورهای مختلف در جهت حمایت از کارگران پیش خواهیم برد. باید روی این فکر کرد که چگونه و چه شیوه‌ای برای اقدامی از جانب خود کارگران مناسب است و همچنانکه گفتیم کارهای معینی را و ابتکارات معینی میشود پیش برد. حرکت و نقشی که خود کارگران سقز پیش خواهند برد نقش استارت را دارد. فضای جامعه ایران و آمادگی مردم برای تقابل با رژیم و دفاع از کارگران مهیا میباشد و راستش اصلاً قابل مقایسه با دورانی نیست که ما به تنهایی کمپین برای آزادی محمودصالحی را پیش بردیم.

در انترنت

گفتگو با کمونیستهای وبلاگ نویس

با مهران عظیمی

باید اقشار مردم را به نسبت این جماعت عقب مانده آگاه کرد و اعتراف میکنم کار آسانی نیست.

سازمانده کمونیست:

وقتی به گیلان و همه سنتها و جنبشهای با سابقه آزادیخواهی و برابری طلبی در شمال نگاه میکنی، یک پتانسیل بالقوه و عظیم سوسیالیستی در آن نهفته است، حرکت و مبارزه کارگران در بهشهر و چایکاران لاهیجان و لنگرود و جوانان و دانشجویان و مبارزه معلمان تنها نمونه هایی است، چرا این جنبش ها متحد تر و متشکل تر از آنچه که باید باشند نیست، مشکل کجاست؟ چه باید کرد؟

مهران عظیمی:

شاید بد نباشد قدری از تاریخ چپ گیلان بگویم. گیلان در اقتصاد ایران داشته همواره در آمد و شد تجارت بوده، خصوصاً بندر انزلی که مرکز کشتیرانی گیلان بوده و به بادکوبه و قفقاز راه داشته و بسیاری از گیلانیان به آنجا ها رفت و آمد داشته اند و با انقلاب روسیه و کمونیسم آشنا شدند. اولین کنگره کمونیسم ایران در بندر انزلی تشکیل شد که بعداً با کودتای سید ضیاالدین طباطبایی سرکوب شد، همواره خبرهای کمونیسم از راه گیلان به این میرسید. گیلانی ها نقش مهمی در حرکت ۵۳ نفر داشتند. اما مهمترین حرکت چپ در گیلان مربوط به واقعه سیاهکل است که بسیار معروف است. اما برگردیم به سوال شما که چرا حرکت های اعتراضی متشکل تر نیستند؟ من جنبش های اعتراضی را به یک تیم فوتبال تشبیه میکنم، همانطور مربی در تیم حکم رهبری را بر عهده دارد جنبشهای اعتراضی هم به چنین رهبری واحد

دارد. میخواستیم تبوهایی مانند اسلام- وطن پرستی، ناسیونالیسم و... را هدف بگیریم از این رو خیلی از ناسیونالیستها و مذهبیون به من تاختند. پیامهای مختلفی برام گذاشتند تهدید کردند یا خواهش کردند که لااقل در رابطه با اسلام منصف تر باشم! اسلام آنقدر ها هم بد نیست! اما بعد ها با چند نفر بیشتر رابطه برقرار کردم، خودشان بعد ها اعتراف کردند که چه درک نادرستی از دین و ناسیونالیسم داشتند. متأسفانه قشر وسیعی به کامپیوتر و ماهواره دسترسی ندارند. از نظر من در وبلاگ نویسی کار چندانی

مهران عظیمی وب لاگ نویس کمونیستی که با قلم و کارش در متحد کردن دیگران با جنبش کمونیسم کارگری و منصور حکمت بیش از ۲ سال است در تلاش است. مهران در این مدت و در سنگرهای متعددی در نبرد با رژیم اسلامی و برای کمونیست کردن دیگران از طرق نوشتن و تبلیغ آنها تا همراه شدن با کارگران و زنان و جوانان در عرصه های نبرد کار و زندگیشان، خشت روی خشت جنبش کمونیستی و کارگری حکمت را سازمان میدهد، سازمانده کمونیست سراغ مهران را کمی از نزدیکتر گرفت.

سازمانده کمونیست:

در ۲ سال گذشته در بیش از ۶۰ مطلب و مقاله، در وبلاگ نفر، به مسایل مختلفی پرداخته اید، رژیم اسلامی و خرافات، اصلاح طلبی، استثمار، زن کشی و نابرابری و ملی گرایی و سلطنت و علیه همه خرافات و اجحافات مذهبی و نقد فیلم ستم و اجحاف بر چایکاران و مسایل و مشکل جوانان و خلاصه در یک کلام تلاشی خستگی ناپذیر برای تغییر زندگی کنونی مردم جامعه و نقد افکار و نظرات جنبشهای دیگر، میخواهم بپرسم چه احساس داری و چه نتایجی از این کار گرفته اید؟

مهران عظیمی:

لبته شما خیلی به وبلاگم لطف دارید. آدمی مثل من وقتی خود را در شرایط خفقان آنهم در یکی از متوحش ترین حکومت ها حس میکند بالاخره راهی برای ارائه حرفهایش پیدا میکند. این بود که به وبلاگ رو آوردم و بتوانم حرفهایم را در سطح گسترده تر بیرون بدهم. مهمترین مساله مورد نظرم تبوهایی بود که در بین مردم وجود

اعتراض هایی که تا کنون شاهد بودیم بعلت فقدان رهبری از میانه راه از هم گسسته و منجر به شکست شده. امروز کارگر، معلم، دانشجو رهبری را انتخاب نکرده، چون همه داعیه رهبری دارند. و هر یک هدف خاص خود را دارند. بدیهی است که تردید های بسیاری برای انتخاب رهبری بوجود آید، از طرفی مردم ما در این سالها آنقدر از این و آن ضربه خوردند نمیخواهند باز هم سرشان کلاه بگذارند

احساس نوستالژیک میکنند! خصوصاً اینکه با آمدن خاتمی و جریان دوم خرداد جانی مجدد گرفتند، اینها امروزه در برابر قیام مردم ایستاده اند چون منفعت طلبند. بسیاری در این سالها از سیاست سرخورده شده بودند و به بازار گرویدند و سرمایه بهم زدند، حالا از اصلاحات! دم میزنند از دوران گذار میگویند در کل میخواهند حکومت اسلام همچنان پا بر جا بماند منتهی قدری آزادی ها را بیشتر کند! اینها بزرگترین خطر برای جنبشهای مد نظر ما هستند.

نکرده ایم و اول خط هستیم. وبلاگ تنها رفع عطشی برای ما بوده، اما بعد تر چه میشود آینده مشخص میکند. خوشبختانه در فاصله نه چندان زیادی وبلاگ های زیادی ساخته شد. در روز های درگیری با رژیم وبلاگهای زیادی خبر رسائی میکردند. بدون شک در انقلاب آینده وبلاگ ها نقش مهمی را ایفا میکنند.

سازمانده کمونیست:

چپ چه موقعیتی دارد و چه مایه هایی در مبارزه مردم وجود دارد؟

رفقا

حضور حزب را با حضور آرم حزب در همه جا ممکن کنید!
همه جا و بهر وسیله و ابتکاری، آرم حزب را پخش کنید!
ابتکارات و فعالیتهای در این مورد را برای "سازمانده کمونیست" بنویسید



از سایت های زیر دیدن کنید

Www.hekmatist.com
Www.sjk-hekmatist.com
Www.oktober.com
Www.rahai-zan.com
Www.pasox.org

sazemande@yahoo.com
Fax:0044 870 1331442
Tel:00447940416768

آدرس و تلفن تماس

برای آینده ایران سیستمی را میپسندم که از تفکر منصور حکمت برخوردار باشد و آزادی و برابری را بیاورد، برای همین هدفم این است که مردم با منصور حکمت آشنا شوند.

من تنها برای آینده ایران سیستمی را میپسندم که از تفکر منصور حکمت برخوردار باشد و آزادی و برابری را بیاورد، برای همین هدفم این است که مردم با منصور حکمت آشنا شوند.

باشد سرپا نمیآید، من در این باره شکی ندارم حال چرا این حکومت تا الان دوام آورده بحث دیگری است، نگرانی من سرنگونی نیست، نگرانی من بعد از سرنگونی است و اینکه حکومت توسط مردم سرنگون شود نه نیروهای خارجی نظیر آنچه در عراق شاهدش بودیم و هستیم

و آگاه نیاز دارد. اعتراض هایی که تا کنون شاهد بودیم بعثت فقدان رهبری از میانه راه از هم گسسته و منجر به شکست شده. امروز کارگر، معلم، دانشجو رهبری را انتخاب نکرده، چون همه داعیه رهبری دارند. و هر یک هدف خاص خود را دارند. بدیهی است که تردید های بسیاری برای انتخاب رهبری بوجود آید، از طرفی مردم مادر این سالها آنقدر از این و آن ضربه خورند نمیخواهند باز هم سرشان کلاه بگذارند. اما مساله دیگر این است که هر گاه اعتراضات گسترش یابد سر و کله خانه کارگر، اصناف معلمین پیدا شده تا سطح اعتراضات را از خط قرمز پایین آورند و بگویند اعتراضات تنها

به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست پیوندید